

ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

دوره دوم

مهر ۶۵ شماره ۵

'آنها هرگز روی آرامش بخود نخواهند دید!'

"اگر راست در چین دست به يك کودتای ضد کمونیستی بزنند، من مطمئن
هستم که روی آرامش بخود نخواهد دید."

* * *

شهریور ۱۳۵۵، کمونیست های جهان رهبر خود را از دست دادند. این واقعه
برای پرولتاریای جهانی و خلقهای ستم دیده ضایعه ای بسیار بزرگ و سنگین
بود. مائو برخلاف آنچه بسیاری سعی می کنند بنمایانند، صرفاً شخصیتی انقلابی
که نبرد مسلحانه خلق چین را علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به پیروزی رساند
و با "پدرو مظهر چین نوین" نبود. بلکه رهبری سترک - تئوریسین و پراتیسینی
انقلابی - بود که اندیشه های سرخش بشریت نوین و آرمان کمونیسم جهانی
را نمایندگی می کرد. در آستانه یانین ۱۳۵۵، ما آموزگار و رهبر خود را که در
دشوارترین، پیچیده ترین و عقلمترین دردهای طبقاتی برجاده ای که بسوی
کمونیسم می رود، راهنمایمان بود از دست دادیم.

لیکن فقدان مائوتسه دون زمانی مفهوم يك ضربه جدی و سهمگین بخود
گرفت که با پیروزی کودتای ریزیونیستی، سرتکونی جناح انقلابی حزب و از
دست رفتن دیکتاتوری پرولتاریا و چین سوسیالیستی همراه شد. یانین ۱۳۵۵،
ما کمونیستها پایگاه انقلاب جهانی را از دست دادیم.

بقیه در صفحه ۴



به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!

مائو پک انقلابی نبود

او انقلابی‌ترین از زمان لنین بود

مائو پک انقلابی نبود، او انقلابی‌ترین انسان دوران، از زمان لنین تاکنون بود! مائو پک کمونیست نبود، او تئوریست کمونیست پرولتاریای بین‌المللی بود! انقلاب فرهنگی پک، انقلاب نبود، انقلابی بی‌سابقه از زمان اکتبر روسیه تاکنون بود! بیست سال از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برهبری رفیق مائو تسه دون می‌گذرد. ده سال از مرگ مائو، و از سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در چین می‌گذرد. ده سال است که طبقه کارگر بین‌المللی از قدرت سیاسی - حتی در قلمروئی کوچک از جهان - محروم است. ده سال زمانی چندان در انیست، اما برمتن جهانی که در نیم قرن اخیر روی "آرامش" بخود ندیده، بنظر دهها سال می‌آید. بدست شصت سال طبقه مادر خله یا خله هائی از جهان قدرت سیاسی را صاحب بوده، اما در ده سال اخیر تنها امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها بر سر جهان حاکمیت داشته اند و پرولتاریاها و مستعبدگان دنیا تحت دیکتاتوری قشری نازک و انگلی سرمایه داران و بعنوان گوشت دم توپ جنگهای مرتجعین برجای مانده اند. این ده سال بسیار طولانیست! کمونیستهای جهان بدرستی این دوران را طولانی می‌یابند، این نشانگر بی‌سبیری انقلابی آنهاست! فی الواقع باید تدارک رهاسازی بخشهای بیشتر و وسیعتری از جنگسال حاکمیت سرمایه بر جهان را سرعت بخشید! بقول مائو:

"کارهای بسیاریست که انجامشان طلب می‌شود، همیشه به اضطراب"

باز هم جهان به گرد خویش می‌چرخد و زمان، ما را در منگنه می‌گذارد.

ده هزار سال، طولانیست وقت را در ریاب، لحظه را در ریاب!"

* * *

در سالهایی که در پیشند، سیر وقایع جهان طلایی ترین فرصتها را در ابعادی عظیم و در مقیاس جهانی پیشاوری پرولتاریا خواهند نهاد، لنینیسم زمانی از فرار سیدن گرهمگای در بعد جهانی

سخن گفت که عالیترین شرایط عینی را برای پرولتاریا فراهم می‌کنند تا با علی آگاهانه بتواند ارا به چرکین امپریالیسم را در تند پیچی به فدرده سرنگون سازد و حاکمیت خویش را در نقاطی از جهان برقرار کند. بار دیگر چنین گرهمگای در حال شکل گیریست و این بار فرصت ها آنچنان عظیمند که امکان حاکمیت پرولتاریا بر بخشهای وسیعتری از جهان امپریالیستی را تقریب می‌کنند. حلقه کلیدی تحقق این "عمل آگاهانه"، مسلح شدن طبقه کارگر و حاکمیت پیشاهنگش به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون (به علم و اپیدئولوژی پرولتاریا) است. این سلاح محصول تحلیل علمی از جهان موجود و جمع بندی و سنتز علمی نبرد های عظیم پرولتاریا - و مهمتر از همه کمون پاریس، انقلاب کبیر اکتبر روسیه و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین - می‌باشد. بدون در دست گرفتن این سلاح ما خواهیم باخت و نظام امپریالیستی از تند پیچها گذر خواهد کرد تا بار دیگر نظم و قانون خود را بر اعمال کند. صحبت ما از پک لرن و دو قرن دیگر نیست، بلکه این مسئله حد اکثر دهه آتی است!

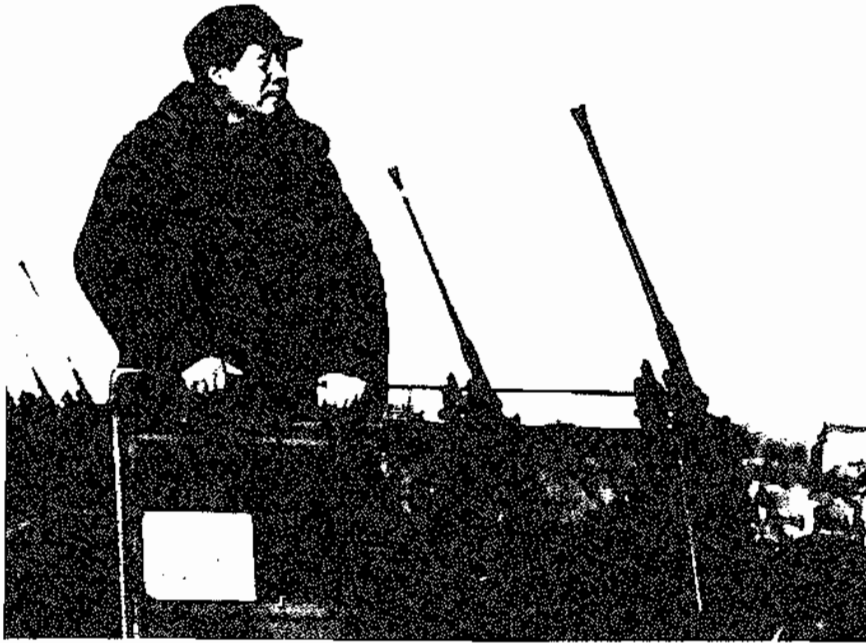
نظام موجود - مانند همیشه - علیه خویشش طغیان مایر خواهد انداخت، توده ها را به مقاومت و خواهد داشت و استثمار شوندگان و مستعبدگان در این راه حتی به نبردهای مسلحانه و فداکاری - های عظیم نیز دست خواهند دیا زید. چنین طغیان - هائی ملاما در دهه آتی بالا خواهند گرفت و اینک آنچه در آفریقای جنوبی، فیلیپین، هائیتی و... می‌بینیم تنها طغایه های حوادث فردا است. اما آیا این طغیان ها موفق به درهم شکستن حلقه های زنجیر امپریالیستی در هیچ کجای جهان خواهند شد یا نه؟ بستگی به این دارد که آنها توسط طبقه کارگر انقلابی و حزبی - مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون - هدایت می‌شوند یا نه. از این نقطه نظر و با چنین روحیه ایست که می‌باید امروز در بیستین سالگرد انقلاب فرهنگی، مفهوم و محتوا و دستاورد - های این آخرین نبرد عظیم پرولتاریای بین - المللی را دوباره از نظر بگردانیم و میسر ارات انقلابی مائو تسه دون را در همین سالگرد سرگ

وی مصمم تر از هر زمان دیگر، بزرگ داریم و بکار بندیم.

* * *

باید اذعان کرد که طولانی بنظر رسیدن دوره اخیر بخاطر طبعت کمونگ کشتن خاطر آن در اذهان می‌باشد. کمونگ شدنی که تبلیغات امپریالیست‌ها، سوسیال امپریالیست‌ها و رویزیست‌ها نیست‌های و نکارتنگ، تا اراجیف تروتسکیست‌ها و انحلال طلبیان در آن نقش بسزائی ایفاء کرد است. اینها می‌خواهند که طبقه کارگر جهانی خاطر پیروزی های عظیم را از یاد ببرد. خاطر موجودیت قدرت پرولتاریا تا همین ده سال پیش بر بخش نه چندان کوچکی از جهان که پک چهارم جمعیت کره ارض را در بر می‌گرفت. اینها بخوبی می‌دانند که این خاطر به پرولتاریا، مستعبدگان و انقلابیون جهان در نبرد علیه امپریالیسم و تمام مرتجعین اعتماد بنفین می‌دهد، و مهمتر آنکه تشنگان انقلاب بنیادین را به دروس و دستاوردهائی مسلح میکنند تا نبردشان را با چشمانی باز به پیش برند. وقتی پرولتاریا تصور دیکتاتوریش را که تا همین ده سال پیش در چین برقرار بود و ساختمان سوسیالیسم را به پیش می‌راند به خاطر آورد، امکان دست یافتن به آینده کمونیستی در افق دیدش به صورتی زنده پدیدار می‌شود. پرولتاریا با یادآوری موجودیت و درس های دیکتاتوری خود

در چین و مشخصا انقلاب کبیر فرهنگی چگونگی پیشبرد انقلاب تحت سوسیالیسم و مانع از احیای سرمایه داری را در می‌یابد. حافظین نظم کهن حق دارند اگر از این یادآوری بخود می‌لرزند، چرا که پرولتاریای بین‌المللی در آن پیروسه به شناختی - بی‌سابقه تا آن زمان - از قوانین پیشروی بسوی جامعه بی طبقه رسید، به اندیشه مائو تسه دون دست یافت، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را صاحب شد و پراتیک عظیم آن را در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا - یائی به پیش برد و بدین ترتیب تمامی بدنه واحد علم انقلاب، یعنی مارکسیسم - لنینیسم به سطحی کیفینا عالیتر ارتقاء یافت. به مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون. انقلاب فرهنگی - این سنگ محک تعیین کننده - آنچنان خط



پکن ۱۹۴۹ - پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین

فصل مدافعین دیکتاتوری پرولتاریا و مخالفانش را عمیق ترسیم کرد که هیچکسی قادر نیست با به چهره زدن صورتکی خوش آب و رنگ میان این دو اردوی متخاصم بندبازی کند. انقلاب اکتبر روسیه اولین حاکمیت پرولتری را به سر رساند و پرولتاریای روسیه تحت رهبری لنین و استالین برای چنددهه ساختمان سوسیالیسم را به پیش برد، لیکن قادر به درم شکستن بن - بست های پیش پا و رسیدن به درک عالیتری از قوانین جامعه سوسیالیستی نشد. این وظیفه را پرولتاریا در چین به انجام رساند که اوچس برپائی انقلاب فرهنگی بود.

روال کار رویزیونیستهای گوناگون بر آن است که ماسک سوسیالیسم بچهره زدن و در ظاهر حتی به "بزرگداشت" و "دفاع" از انقلاب اکتبر هم بپردازند. آنها می گویند تا از اکتبر سرخ پدیده ای بی آزار باز نماند، پدیده ای که با انکار آشکار و عبریان و پیر سر و صدای اولیه ترین اصول م - ل یعنی دیکتاتوری پرولتاریا - کاری که رویزیونیستهای روسی از زمان ابتدایه اجرا شدند - منافات نداشته باشد. "دفاع" از اکتبر برای رویزیونیستهای روسی اجبار است زیرا نشان را میخورند. اینها برای فریب کارگران و ستم دیدگان جهان بازار گرمی می کنند که: "ما همان هاستیم و سوسیالیسم همین است که مانده پیش می بریم". رویزیونیستهای مخالف شوروی و جریانات ترولسکیستی نیز از اکتبر یاد می - کنند تا به مردم حالی کنند آخر و عاقبت دیکتاتوری پرولتاریا همینست و اگر چنین حکومتی برقرار هم شود عمری به کوتاهی یک چشم بهم زدن خواهد داشت و بعد از آن همان آتش است و همان کاسه گروهی بیگر که مدعی کمونیسمند - اما در واقع از دوستان نپیه راه پرولتاریا می باشند - به دلیل آشکار شدن ماهیت سوسیال امپریالیست های شوروی و ارتجاعیون چینی و ترزهای سراپا رویزیونیستی آنها سعی می کنند نسخه های خود را در شکلی "متفاوت" ارائه دهند، اما دم خسروس بیرقبای "مارکسیسم انقلابی" آنها زمانه ای نمایان می گردد که به تحلیل از دلایل سرنگونی حاکمیت پرولتاریا در شوروی و چین و احیای سرمایه داری در این دو کشور می پردازند. طبق نظر آنها: بورژوازی آمد گرفت، دقیقاً به آن علت که طبقه کارگر نتوانست با وی در رشد اقتصادی رقابت کند، تولید را بهتر از افزایش دهد و برای رشد نیروهای مولده الکترونیک و اقتصادی مناسب تری را عرضه گرداند. بهمین خاطر پرولتاریا از هم اکنون باید کارخانجات را برای سرمایه داران اداره کند تا برای کمپرادورهای آینده مدیران "کارگری" تربیت شود. بنابراین - این روشن است که یادآوری تجربه انقلاب فرهنگی دستاوردهای آن برای این جماعت - صرف نی کند. آخر انقلاب فرهنگی همین هارا سرنگون کرد! مدیران کارآمد و برنامهریزان

کردن مناسبات اجتماعی. آنها عاقدانه بر این - تحلیل مهم مارکس سرپوش می گذارند که در دوران سرمایه داری نیروهای مولده به اندازه - ای رشد کرده که طلب مناسبات سوسیالیستی را می کند. و در واقع مناسبات حاکم مانعی در مقابل رشد آنهاست، بنابراین حلقه کلیدی رشد نیروهای مولده هم در انقلابی کردن مداوم مناسبات اجتماعی است. آنها مصلحتاً دار و دسته غاصب دن سیائو پین اعلام کردند که انقلاب فرهنگی هرج و مرج آورنده "تولید سازماندهسی خود را از دست داده، نظم و انضباط کاری در صنایع کاهش یافته و در درازمدت موجب عدم تحقق برنامه های رشد صنعتی چین و رکود در آن شده است". روس ها مشخصاً بر "کاهش نظم و انضباط کاری" انگشت گذارند و با جنس و غضب صنایع فولادآشان را مثال آوردند که در آنجا کارگران تنها در ارتباط با نقد رویزیونیست کبیر دن سیائو - پین ۵۵ هزار روزنامه دیواری نوشتند و ۵۸۰۰ جلسه بحث برگزار کردند. "این قبیل کارها مسلماتی در امتداد می کند!" رویزیونیسم روسی مائوئیستهار را بخاطر آنکه "هنوز دست از تلاش برای محبوبه های خصوصی دعافسان ، کاهش محصولات بومی بمشابه منبع اضافی درآمد برای جمعیت روستائی و محدود ساختن بازار تجارت آزاد برداشته اند" نباید حمله گرفته و مضطربانه گفتند مائوئیستها کماکان "تلاش می کنند سیستم دستمزد هشت رتبه ای" در صنایع را از میان بردارند. این قیافه معمول و استاندارد رویزیونیستهاست که برای حقوق و معیشت کارگران "دلسوزی" کنند. بگفته آنها بقیه در صفحه ۴

دوران پیش حسابگر و صاحب آلترناتیو" را زیر کشید! چه خوب رفیق مائو اهداف این افراد بورژوازش را تحلیل می کردی گفت: برخی از بورژوازمکراتها با انقلاب سوسیالیستی هم - راهی می کنند چون معتقدند سوسیالیسم بهتر از سرمایه داری نیروهای مولده را رشد می دهد - تمام خواست اینها از سوسیالیسم همین است: سهم شدن در استثمار کارگران.

بررسی مواضع رویزیونیست های شوروی در مورد انقلاب فرهنگی بوضوح نشان می دهد که خط و نظرها انواع و اقسام رویزیونیست ها از روسی و چینی گرفته تا مخالفین بورژوازشان سر و ته یک کرباس است. روس ها انقلاب فرهنگی و نتایجش را "میوه تلخ مائوئیسم" نامیدند. البته انقلاب فرهنگی و نتایج آن میوه مائوئیسم بود و صد البته به همان اینان تلخ آمد. اگر اینگونه نبود می بایست به اصالت پرولتری آن شک می کردیم. رویزیونیست های شوروی انقلاب فرهنگی را انحراف از ساختمان سوسیالیسم خواندند چرا که منظورشان از ساختمان سوسیالیسم صرفاً "رشد اقتصادی علمی، تکنولوژیک و فرهنگی در سطحی عالی" است. و نه غلبه مناسبات اجتماعی معینی: آنها مانند همه رویزیونیستها کلید پیشرفت جامعه بشری را در رشد نیروهای مولده می بینند و نه در انقلابی

* تمامی نقل قول ها از مقاله ای بنام "میوه تلخ مائوئیسم" نوشته ی . بیسیرنوف - مجله "امسور بین المللی" سپتامبر ۱۹۷۶ - استخراج شده است.

ماتو

"سائوئیستها با اصرار بر منحل کردن فی الفور اثرات "حق بورژوازی" می خواهند شیره کارگران و دهقانان را بکشند" - فقط در مکتب رویزیو نیستند منحل کردن حق بورژوازی معادل است با کشیدن شیره کارگران و دهقانان!

خط انقلابی تحت رهبری ماتو سه دین به جریانات رویزیونیست درون رهبری حزب کمونیست چین که تنها وظیفه رادوان دوران - تمام دوران تاریخی سوسیالیسم - تولید و ساختمان می دانستند، شدیداً حمله کرد و مطرح نمود که اینکار نه عمده ترین و نه، تنها وظیفه حزب ماست. خط اساسی حزب آن است که در تمام دوران تاریخی سوسیالیسم مبارزه طبقاتی حادی جریان خواهد داشت و پرولتاریا باید آن را به مثابه حلقه کلیدی برای اعمال هیکتاتوریست و حرکت به جلو در دست گیرد. رفیق ماتو در همین دوره بود که بر این نکته تأکید گذاشت که در تحلیل نهائی مبارزه فقط زمانی متوقف خواهد شد که طبقات کاملاً نابود شده باشند. رویزیو نیستند شوروی این نظرگاه و خط اساسی رایه مثابه اظهاراتی که "از نظر تئوریک غیر علمی بوده و تحریف آشکار اصول م - ل در مورد ساختمان سوسیالیسم، طبقات و مبارزه طبقاتی هستند، از نظر عملی، مردم چین را محکوم به ناآرامی های مداوم و بی معنی می کنند!" مورد حمله قرار دادند. آنها از این امر ناراحت بودند که چرا کارگران یکی از کارخانه های شانگهای بجای تولید بیشتر به فعالیت سیاسی مشغولند. از نظر رویزیونیستها کارگر باید سرش را پایین بیاورد و تولید کند، چرا که اینکار بفتح همه است. کارگر را به بحث وجدل در مورد "حق حاکمیت" چکارا؟ اما کارگران شانگهای دقیقاً براساس آگاه شدن به نتایج غلبه خط رویزیونیستی یعنی قرارداد تولید و نه سیاست پرولتاری در مقام فرماندهی (که به تعبیر توگسترش مناسبات جان سخت استشار گران می انجامید) به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک علیه بورژوازی برخاسته بودند. زمانی که در رأس کمیته حزبی در کارخانه یادمدیریت، رویزیونیستها نشسته اند، بیادرسطوح عالیتر در مرکزیت حزب بورژوازی به میزان زیادی قدرت گرفته، نه تنها نمی باید نظم و دیسیپلینی را که از آن بورژوازی است رعایت کرد، بلکه می بایست علیه این نظم و اعمال کنندگانش قیام نمود و سیاست و نظم پرولتاری را جایگزین آن ساخت. این را ماتو سه دین به کارگران آموخت و این همان کاری بود که کارگران شورشگر شانگهای انجام دادند. انقلاب فرهنگی برای اکتونیستها هم خاطره ای آزاردهنده است، چرا که این واقعه بار دیگر در ابعاد عظیم و در سطحی بی سابقه

بقیه در صفحه ۵

آنها هرگز

مبارزه میان درجریان اصلی طبقاتی جامعه چین (می گوئیم دو جریسان اصلی هم بواسطه پایه اجتماعی و هم بخاطر سابقه تاریخی شان)، در آخریمن سالهای حیات ماتو وارد مرحله ای بس دشوار و پیچیده گشت. هر چند این مبارزه شکل شورش ها و خیزش های عظیمی همانند سال های توفانی انقلاب فرهنگی را بخود نگرفت و اساساً بر راستا و در پهنه آموزش و خصوصاً حصول بررسی تئوری هیکتاتوری پرولتاریا انجام پذیرفت، اما بواقع نشاندهنده این واقعیت بود که انقلاب فرهنگی رانمی بایست خانه یافته تلقی نمود، بورژوازی رانمی توان برای همیشه سرنگون شده بحساب آورد، و بطور مداوم می بایست کار متحول نمودن و انقلابی کردن جامعه و حزب رایه پیش برد. واقعیات مبارزه طبقاتی طی آن دوران، بیرون آزمایشی بود که صحت تئوریهای عمیق آموزگار ما رایه اثبات می رساند.

پرولتاریای انقلابی در چین، زمانی این خیر عظیم رایه پیش می برد که در عرصه بین المللی رکود و عقبگرد بر روند جنبش های آزادیبخش حاکم گشته بود. در بسیاری موارد شیره سالهای طولانی نبرد خلق ها را رهبری غیر پرولتاری ر بوده و تسلیم اردوی امپریالیستی غرب یا سوسیال امپریالیستی شرق می کرد. آنچه در کشورهای امپریالیستی نیز بچشم می خورد ادامه تأخیر طولانی جنبش انقلابی پرولتاریائی بود. این واقعیات و این شرایط، در چین سوسیالیستی نیز انعکاس می یافت و بر روند مبارزه طبقاتی میان کمونیستهای انقلابی و رویزیونیستهای رهرو سرمایه داری تأثیرات خود را بجای می گذاشت. رویزیونیستها از افت انقلاب در سطح جهانی نیرو می گرفتند و پرولتاریای در قدرت از زاویه تناسب نوائ بین المللی موقعیتی نامساعد داشت. مرگ ماتو، خشکائی را در حاکمیت پرولتاریا ایجاد کرد که راه را بر غلبه هیولای چرکین و خون آلود سرمایه داری - بر رویزیونیستهای که بسیاری از مواضع قدرت را پیش از این به کف آورده بودند - گشود.

کودتا از مدت های پیش برنامه ریزی شده بود، سرکوب خونین انقلابیون در دستور کار بورژوازی قرار داشت و علیرغم پیش بینی ها اقدامات جناح انقلابی حزب کمونیست چین، در فاصله یکماه از مرگ رفیق ماتو، تهاجم رویزیونیستی بوقوع پیوست. صاحب منصبان رهرو سرمایه داری، همانها که در انقلاب فرهنگی سرنگون شده بودند، اینبار بر طبقه انقلابی فائق آمدند. آنها بلافاصله برنامه مدون کاملاً رویزیونیستی رایه اجراء گذاشتند و رشته های چین را بی تابانه در تار و پود سیستم جهانی امپریالیستی تافتند.

کمونیستهای جهان بانگهای خشمگین - و گاه بهت آلود - دستگیری رهبران انقلاب کبیر فرهنگی و باران نزدیک رفیق ماتو و تصفیه وسیع انقلابیون از صفوف حزب را نظاره می کردند. در آن روزهای پرتلاطم از شورش های مسلحانه در شانگهای و اطراف یکن و از سرکوب خونین و کشتار توده های آگاه و انقلابی خیر می رسید. حمله آشکاره مبانی اساسی م - ل - اندیشه ماتو سه دین و خصوصاً بورش متمرکز علیه دستاوردهای انقلاب فرهنگی، نخستین گام حکام چین بود. برای دفن ایده انقلاب جهانی و انترناسیونالیسم پرولتاری، دن سیاو بین و همدستانش باتیرهای زهر آگین ناسیونالیسم کور و تنگ نظرانه که تنها می توانست منافع طبقه بورژوازی تازه بقدرت رسیده و سیستم جهانی سرمایه را تأمین کند، توده ها را در عرصه ایدئولوژیک هدف گرفتند. در سطح جهانی، تز ارتجاعی "سه جهان" را برای تئوریزه کردن لزوم سازش پرولتاریا و خلق های ستمدیده با امپریالیسم و ارتجاع - و بار رهبران رویزیونیست چین - به پیش نهادند. روح شورشگری و انقلاب را از فلسفه مارکستی و آموزش های فلسفی جهانشمول ماتو گرفتند و در عوض تصویری مسخ شده از "ماتریالیسم" و "دیالکتیک" را بر مبنای ارتجاعی پراکاتیسم به مردم تحویل دادند. قلم های زشتی نگار بورژوازی پهنه تئوری را با حملات وسیع علیه انقلاب فرهنگی و آموزه ماتو در مورد ساختمان سوسیالیسم و ادامه انقلاب تحت هیکتاتوری پرولتاریا سیاه کردند. همه اینها حاکی از آن بود که نقطه پایانی موقتی بر دوره اندیشه ماتو سه دین و حاکمیت پرولتاری در چین نقش بسته است و کمونیستهای

ماثو

آنهار گز

عالمیتر، "چه باید کرد" لنین را در قشوری و پراکتیک اثبات نمود. انقلاب فرهنگی اثبات این نکته اساسی بود که حلقه کلیدی پیشرفت بشری سوسی کمونیسم - از آغاز مبارزه برای دیکتاتور پرتاریا تا رسیدن به جامعه بی طبقه - عنصر آگاهی، پویایی و خلاقیت و مبارزه آگاهانه انسانهاست. انقلاب فرهنگی با قدرتمندی این حقیقت را در مقابل کارگران و ستمدیدگان جهان نهاد که نه تنها قایل از کسب قدرت سیاسی بلکه حتی بعد از آن، مرکزی ترین حق پرتاریا، حق حاکمیت سیاسی است و باید آنرا سرلوحه تلاش خویش قرار دهد. مدتها قبل لنین بیرحمانه آن کسانی را که انقلاب پرتوری را از مضمون اساسی - یعنی دیکتاتوری پرتاریا - تهی می کردند و بر این مسئله کلیدی که دیکتاتوری پرتاریا "عمده ترین مسئله تمام مبارزه طبقاتی پرتوریست" برده می افکندند، بی آبرو ساخته بود. اندیشه ماثو تده دین و انقلاب فر - هیک این درک را تعمیق بخشید: دیکتاتوری پرتاریا نه تنها قایل از استقرار حتی پس از آن و در سراسر دوره سوسیالیسم تا کمونیسم عمده ترین مسئله تمام مبارزه طبقاتی پرتوریست.

بسیاری از مدعیان کمونیسم بر آنند که بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی توسط پرتاریا و برقراری و "تثبیت نهائی" حاکمیت او، وظیفه انقلاب اساسا رشد نیروهای مولده است و سرنوشت انقلاب به این امر بستگی دارد. اینها مطرح می کنند که پرتاریا باید ثابت کند که در این عرصه قادر به رقابت با بورژوازی بین المللی است (والا جناب مدعی کمونیسم، سرمایه داری بین المللی را ترجیح خواهد داد!) در کمی که اکنون میستاز سوسیا - لیس ارائه می دهند اینست که این سیستم با آوری بیش بیشتر است و نیروهای مولده را سریع تر رشد می دهد. آنچه اکنون میستاز سوسیالیسم - فهمند اینست که پرتاریا ارباب جامعه بره و آگاهانه تمام موانع راه انقلابی کردن کامل جامعه را با اعمال دیکتاتوری طبقاتی خویش از میان برمی دارد. حق "لعنتی" حاکمیت برای پرتاریا، اکنون میستاز آزاری می دهد. اینک - اکنون میستاز گزبه کارگران نمی گویند تا همین ده سال پیش بر خطه عظیمی از جهان حاکمیت پرتاریا برقرار بود، آنها می توانند علتی جز تلاش برای پوشیده داشتن "حق حاکمیت" از نگاه طبقه کارگر داشته باشد؟ کارگر آگاه در مقابل اکنون میستاز سؤال مشخصی را مطرح می کند: آموزگاران پرتاریا از لزوم اعمال دیکتاتوری پرتاریا برای دوره ای که حق حاکمیت را بدست آورده ایم، صحبت می - کنند و بد رستی! چگونه است که شما در دوره ای

انقلابی این فرمان ماثو را با خطر می آوردند که: "اگر رهبری چین توسط رویزیونیستها در آینده غصب شود، مارکسیست - لنینیستهای همه کشورها باید پیگیرانه افشایشان کرده، با آنان بمبارزه برخاسته و به طبقه کارگر و توده های چین در نبرد علیه این رویزیونیسم یاری رسانند."

این وظیفه حیاتی در برابر جنبش م - لای جهان قرار داشت و پاسخی فاطح و سریع می طلبید. اما تا فیریق سرنکونی حاکمیت پرتاریا و احیاء سرمایه داری در کشوری که پرتاریا آگاهش در نبردهای تعیین کننده تاریخ پشاهنگ پرتاریا بین المللی بود، بمبارزه انقلابی جهانی و جنبش م - لای امری اجتناب ناپذیر بود. این در شرایطی بود که صفوف این جنبش را جهت گیری های متفاوت ایدئولوژیک - سیاسی از مدتها پیش چندپاره کرده بود و از هم گسیختگی و انشعابی قطعی را الزام آور می ساخت. نیروهای م - ل بودند که خود را م - ل و پیرو اندیشه ماثو تده دین می نامیدند اما در ایدئولوژی نعل به نعل نسخه های حکام رویزیونیست چین را با کار می بستند. چگونگی پاسخگویی ایشان به فرمان ماثو از پیش معلوم بود. آنچه اینها انجام دادند جلوگیری از افشای بورژوازی نوخاسته، سنگ اندازی در راه مبارزه با حکومت رویزیونیستها و زیر حمله بردن انقلابیون و توده های انقلابی چین در آن دوران توانی بود. اینها پیشاپیش تحت فشار شرایط نوین جهانی و بواسطه عدم جمع بندی صحیح از انحرافات اساسی و دیرپای جنبش بین المللی کمونیستی و همچنین بدلیل رشد عمیق اپورتونیسم و رویزیونیسم در صفوفشان، تغییر ماهیت داده و در واقع خود را قیل "جهانی" بودند و یورش متمرکز کودتاچیان چینی تنها چراغ سبزی بود تا اینها آخرین پرده سانسور از روی خویش بکناری زده و آشکارا به مدافعین امپریالیسم و استعمار نوین تبدیل کردند. بنابراین ایشان خود می بایست به همراه رویزیونیستهای غاصب چین آماج حمله قرار می گرفتند. اما مسئله بدینجا خاتمه نمی یافت. پیروزی کودتا در میان بخشی از نیروهای م - لای که حتی مرز بندیهای نیز با تئوریهای ارتجاعی وعظ شده توسط حکام چین داشتند، منجر به روحیه باختگی، انحلال طلبی، پاسیویسم، تزلزل بروی م - ل - اندیشه ماثو تده دین و یا سانسور بروی آن گشت. ایشان با از دست رفتن پایگاه انقلاب جهانی پشت خویش را خالی دیده و سرگشته و مبهوت راه عقب نشینی از مواضع و اصول انقلابی را برگزیدند. در برابر ضرب خود را باختند و به یکباره آنچنان آرمان کمونیستی را از خود دور یافتند که هر کاری جز جنگ انداختن به "مکن" و سرساییدن بدرگاه بورژوازی را "غیر واقعی" و "خواب و خیال پنداشتند. انحلال طلبی و نفی علم رهائی پرتاریا تحت توجیهات رنگارنگ بیان حرکت سیاسی - عملی ایشان گشت. برجندش بین المللی کمو - نیستی اوضاعی حاکم گردید که بر آن جز بحران و تشتت و از هم گسیختگی نام دیگری نمی شد گذاشت. اوضاع همانگونه بود که لنین بروشنی و اختصار از دوران شکست جنبش (۱۹۱۰ - ۱۹۰۷) ترسیم می کرد:

"انحطاط، فساد اخلاق، انشعاب، تفرقه، ارتداد و پورنوگرافی جایگزین سیاست گردید. کشش سوی ایده آلیسم فلسفی شدت یافت، عرفان پرده ای برای پوشش روحیات ضد انقلابی گشت." اما این تنها نمی از واقعیت بود، چرا که کمونیستهای انقلابی اصیل کماکان استوار ایستاده بودند تا از این شکست بزرگ - بقول لنین - "درس حقیقی و سودمندترین درس ها، یعنی درس دیا - لکتیک تاریخی، درس استنباط و توانائی فن مبارزه سیاسی" را بیاموزند.

برداشتن پرچم م - ل - اندیشه ماثو، نقد و افشای رویزیونیستهای چینی و دفاع قاطعانه و بی شائبه از جناح انقلابی و رهبران پرتاریا - کسبه به اسارت بورژوازی در آمده بودند، عاجلترین وظیفه نمایندگان راستین پرتاریا جهانی بود. با ترسیم این خط تمایز مشخص و تعیین جایگاه در کنار انقلابیون پرتوری در چین، می بایست بر حربه توهم پراکنی و ابهام آفرینی دارو دسته دن سیاوشین - هواکوفن غلبه می شد.

اما بر افراشتن درفش سرخ انقلاب در برابر علم زرد بورژوازی بسادگی

ماتو

آنهاهر سر

که هنوز حتی قدرت را کسب نکرده ایم ما را مرئوسانه مبارزه برای تحقق حق و حقوقی فرعی و اقتصادی مانند بالاسردن سطح معیشت و... فراموش کنید - حق و حقوقی که مبارزه برای آنها جای خود میم است ولی فقط بجای خود - یعنی در مقام مبارزه برای تحویل برخی رفیها به بورژوازی - مبارزه ای که اگر به سرلوحه تلاش کارگران انقلابی تبدیل شود، هیچ نسبت مگر روبرویونیسم.

اما من قبیل سئوالات که به معنای برداشتن آگاهانه کارگر به امور سیاسی و مسئله حاکمیت است از نظر اکثریونیسم و عدالتیسم روبرویونیسمها، گناهی نماند خودی بحال می - آید زیرا اس "غیر کارگری"ترین کار است که می تواند صورت بگیرد. برای روبرویونیسمها کار کارگران بانکهای عینی گرفتن کنترل کارخانه را بر سر بورژوا بوروکرات و کنفازدن فوآنس سرکوب - کار به محیط کار توسط کارگران - آوارشینی - نرس کارهاست بیرواضح است که بیاد آوری انقلاب فرهنگی پس از گذشت بیست سال و اعتنان چنین نظریات مرتجعانه ای را آوار می دهد آنها شاکتی از این هستند که چرا ماژوسیستها در جریان انقلاب فرهنگی "اصول سابرالسم دمکراتیک و ابرهم زدند" و کار - گران کنترل کارخانه ها را دست گرفتند سئوالات اینجاست ماژوسیستها و کارگران انقلابی چیس به "مرکزیت" چه طبعه ای گردن نهادند و اسرار عایت نکردند؟ کارگران و دهقانان دانش آموزان و دانشجویان تحت رهبری کمونیستها مقرهای فرماندهی بورژوازی را در حاکمیت کمونیست سرکوب کردند. اما بجای آن مقرهای فرماندهی خود را نشانند. در کارخانه ها، آن کمیته های حزبی که برای تقویت حق بورژوازی و حاکمیت و هر توان سرمایه داری فعالیت کرده و در مقابل انقلابی تر کردن جامعه ایستاده بودند سرکوب شدند، بجای خود را به کمیته های انقلابی پرولتری دادند مرکزیت بورژوازی داغان شد و مرکزیت پرولتری هز آنجا که وجود نداشت برقرار و در جاهای دیگر مستحکم گردید. در نتیجه، تولیدم بالا رفت. اما این رشد تولید نتیجه انقلابی تر کردن مناسبات تولیدی و دیگر مناسبات اجتماعی بود. این حاصل محدود - تر کردن تضایات طبقاتی، گت از سنس و آداب و ایده های کهن برجای مانده از دوران سرمایه داری و نشود ایسم بود. بدون اینکار مسلماناسبات بورژوازی تقویت گشته و به غضب قدرت توسط بورژوازی نوحاسته منجر می گشت. روبرویونیستها حق داشتند از حرکت کارگران مجتمع صنایع فولادآستان ابرواناراضیتی کنند که چرا "دریک روز" کمیتیینگ برپا داشته اند"

بیش نرفت، چرا که ارزش انحرافی جدیدی از نگرش بر راه افاد و اگر چه اندک معانی ناریونیستیهای چین را داشت. اما واقع بر آن بود که در جم اندک ماژوسه دون را از جایر کند و لگدمال سازد. حرب کارآلمانی سرعیری از روجوه مارکسیست - لنینیستیهای جهان را سرگرد آمدن تحت سرجم خوبیسن غلبه نئوری "سه جهان" افراخواند و در همس حال به تبلیغ و ترویج گنه تریهای اکونیستی - روبرویونیسمی در فضای دگماتیک پرداخت. این نظریات آنجان سنیف و غیر علمی و ضدانقلابی - رگاه آنجان صحت - بودند که شناخت از ماعت بورژواشیان برای پرولتاریای جهانی کار آمدان بخواری سوده حوجه است ها به تنها حظ سیاسی و رعیری ماتو در دوران انقلاب دمکراتیک روس و امور در حله فرار می دادند بلکه اما سابرنامی شروع انقلاب، احیان سر - حالسم و ادامه انقلاب تحت فیکتاتوری پرولتاریا در چین - از ابتدا تا پایان - حظ بطلان می گندید آنها با طرح مواضعی شبه ترونیستی در مورد منصور و انقلاب دمکراتیک، با نفی اسرار تری گت قدرت سیاسی از طریق جنگ انقلابی در آمدن در کشورهای تحت سلطه، با تحطبه مبارزه صدور روبرویونیستی بعد ۶۰، با ترویج حولان "دفاع از زمین بدری" در کشورهای امپریالیستی، با ارائه تحلیلهای نادرست و تعابیت دگماتیستی از خصوصیات و منافع بورژوازی سیه خاصه در حوامع سوسیالیستی و خطر احیای سرمایه داری و لزوم مبارزه با آن، و بالاخره با نفی تلوچی مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم، به بد، اش کاملاً روبرویونیست بدل گشتند

برای مارکسیست - لنینیست، های اصل برداشتن برجم عده رهائی بشریت نینهاد مبارزه با حکام حید خلاصه می شد می ناست انحلال طلبی، ارنداد و روحیه ناچنگی را در هم کوسنده و تابع بران اسفاده و اسفادگری پرولتاریاست، منحصاً بر نظریات دگما - روبرویونیستی حرب کارآلمانی غلبه می کردند فاکتور مهمی که به پرولتاریا در اتحاد اس امر حیاتی سرومی تحکید بود. نمای بیرونی را در افق مبارزه طبقاتی نمایان می ساخت، همانا وجود شرابسط عینی مانند در سطح سدسیدضادهای سیستم امپریالیستی و نورسای فرصت های انقلابی مناسقه در جهان بود

سال ۱۲۵۹، معاضه ۴ سال از سرگ ماتو و کودتای روبرویونیستی، سریش در روزمندان و مناسب حویانه محس نس المللی کمونیستی در سابر جهان طمس انداخت دو رهبر حویرو آگاه انقلاب کسیر فرهنگی، دو هرزم بربک ماژوسه. دون در نبردهای تعیین کننده دهه های ۱۹۶ و ۱۹۷ با مقابرت قهرما - نانه خود بران و سریشون کمونیستهای انقلابی را در مبارزه حیاتی برای اوسر گذراندن بحران و نارسازی جنبش پرولتری جهانی صدجدان ساختند. اسکه بورژوازی حاکم بعد از گذشت ۴ سال از کودتا، حاکمک نمایندگان جناح انقلابی سرور رمس ماتو را سرگداومی نمود، خودگواه این بود که غلبه غلبه روبرویونیستها و تلاش های گسترده شان جهت فوت کردن جهه رهبران انقلاب فرهنگی، اوساع و شرائط جامعه در مجموع اجازه بریائی جنبش دادگامی را در سالهای آغازین کردتا به آنها داده بود از طرف دیگر، سرگداری چیس دادگامی که فرار سوده مهم تثبیت حاکمیت داروسنه دن سناشویسی ناسد با حرکت فراموش ناسدی جان خون حیثانو و دفاعات جاودانه حیثان چیس خود بعنوان سداده حیات انقلاب و ضعف و زبونی ضدانقلاب بورژوازی در تاریخ ست گشت در آن دادگاه در واقع روبرویونیستها و در رأسشان دن سیثو - بین به محکم گشاده شده و محکوم گشتند.

همزمان با این واقعه سعی از بیروهای م - ل کشورهای مختلف کرد می آمد تا حرکتی نوین را سازمان دهد. در پاشهر ۱۲۵۹، اولین کنفرانس احزاب و ساز - مانهای م - ل در دوران ساخت و ساز نیروهای امپریالیستی و سوسیال امپریال - لیستی و در روزگاری که قسمت عمده جنبش بین المللی کمونیستی در گنداب روبرویونیسم و دیگر اشکال اپورتونیسم فرو رفته بود، بر گذار گردید در شرایطی که فکرمیج کشور سوسیالیستی موحده نموده، احزاب و سازمانهای انقلابی در عرصه مبارزه طبقاتی بسررفت و ستاوردهای چشمگیری بداشته و

ماژو

آنهاهرگز

برپائی این میثینک ها و هزاران هزار کلاس مطالعات کمونیستی اوسوی کارگران سراسر چین بمعنای تعیین عنصر آگاهی وسط دامنه مبارزه علیه رهروان سرمایه داری بود. در یکی از کارخانجات عظیم شانگهای ۲۰۰۰ کلاس برای مطالعه عمدتاً ۱۶ مارکسیستی مانیفست کمونیست، جنگ داخلی در فرانسه، نقد بر نامه کوتا، آنتی دورینگ، ماتریالیسم و امپریکریم، نیستسم و دولت و انقلاب تشکیل شد. بقول نشریات امپریالیستی در آن روزها، "یکسن در جواب به انتقاداتی که از خارج مطرح می شود باخوشحالی دیوانه واری اینگونه جواب میدهد: مادیفقا از آنچه دشمن از آن مقرر است، خوشحالیم" (المجله نایم) تجربه مشخص شانگهای در دوران انقلاب فرهنگی، زخمی عمیق است که سوزش آن را رویزیونیستها و اکونومیستها رنگارنگ فراموش نخواهند کرد. در این نقطه بود که در اوج حدت یابی اوضاع (اواخر سال ۱۹۶۶) کمیته شهری حزب اعلام نمود: "به کارگران رسیدگی شده" و بلافاصله کارافزایش دستمزد پاداش شد. دمی به کارگران را آغاز کرد. کارگران انقلاب بی تحت هدایت رهبران سترگی چون رفیق چان چون چپاوا این اقدام را "وزش اکونومیستی" خواندند و اعلام کردند "مسئله مافدرت دولتی است". سیاست اکونومیستی کمیته حزبی شهر شانگهای همان بود که مائوتسه دون سالها پیش از این شدت مورد حمله قرار داد: "برخی میگویند که سوسیالیسم حتی بیش از سرمایه داری بسا انگیزه های مای سرور کار دارد. اینگونه صحبتها واقع شرم آور است". کمیته حزبی شانگهای در ژانویه ۱۹۶۷ توسط توده های کارگر، دهقانان اطراف شهر و دانشجویان و دانش آموزانی که به آنها پیوسته بودند سرنگون شد. این واقعه "شوفان ژانویه" نام گرفت. رویزیونیستها از این ترفناست که هراس دارند.

برای شوروی ها حتی تصور کار دهقانان در ارج بزرگ بجای مشغول شدن به باغچه خوردن و تلاش دهقان برای برآه اندازی صنعت فولاد در روستا و تولید صنعتی غیر قابل تحمل است. لابد معتقدند که این افراد "کودن و نفهم" را به شکستن چارچوب تنگ مناسبات اجتماعی بازمانده از دوران پیشین و همراهی با پرولتاریا در راه ساختن آینده کمونیستی چکار؟ اما مائوتسه تا آمدند و به این تصور تحمل ناپذیر صورت واقیعت بخشیدند. آنها جنبش توده ای عظیم دهقانان فقیر و میانه زمان دادند و تولید در باغچه های خصوصی را بزرگ حمله گرفتند چرا که بورژوازی بوده و باید مقحول می شد.

تأمین رهبری پرولتری، اتکاء به توده های عظیم و اعتماد به خلاقیت آنها: این روش مائوئیستها در پیشبرد تحول انقلابی بود. بادامسن

بقیة در صفحه ۸

جنبش انقلابی در مجموع در سطح جهانی دوران افت و رکود را سپری می کرد - که این خود عامل بیارمهی در رشد گرایشات پانویستی و رخت انگیز بود - پرولتاریای انقلابی ضد حمله راندارک می دید و می رفت تا نبردی عظیم را در چندین جبهه آغاز نماید.

درس های انقلاب فرهنگی و بویژه رهبری انقلابی مائوتسه دون در آنگاه کردن پرولتاریا به احتمال عقبگردها و شکست ها، در تأکید بر حرکت جریان و آموزش تئوریک عملی آن، جنبش مارکسیستی - لنینیستی را از نظر ایدئولوژیک در موقعیت آمادگی بهتری نسبت به زمان کودتای رویزیونیستی در شوروی قرار می داد.

برداشتن پرچم اندیشه مائوتسه دون و تلاش برای اتحاد نیروهای انقلابی اصیل نمی توانست بدون یک جمع بندی روشن و کنکرت از علل شکست پرو - لتاریا و بدون برخورد نقدانه و بیرحمانه بخود و ارثیه بجا مانده از جنبش بین المللی کمونیستی - بدون در غلظیدن به انحلال طلبی - صورت پدید سرد. این در حالی بود که نیروهای حاضر در کنفرانس راضی نامگون از پیشروترین جریانات معتقد به لزوم تحکیم اصول م - ل - اندیشه مائوتسه دون و تکامل آن بر پایه جمع بندی و سنتز تجارب گذشته تا آنان که تنها اصول و مواضع آن زمان جنبش بین المللی کمونیستی و فاداری بودند، تشکیل می داد. بنابراین، گام سال ۱۹۸۰ بهیچوجه بمعنای بر طرف شدن بحران نبود. مبتکرین کنفرانس و پرچم داران اندیشه مائو نیز به خوبی می دانستند که بحران و شکست عمیق تر از آنست که صرفاً اعلام "لزوم اتکاء به م - ل و آخرین دستاوردهای بزرگ پرولتاریا - انقلاب کبیر فرهنگی - و آموزش های رفیق مائو، جهت مطالعه و جمع بندی همه جانبه از جنبش بین المللی کمونیستی، دوران فعالیت کمینترن و جنگ جهانی دوم و بویژه علل فروپاشی حاکمیت پرولتاریا در شوروی و چین و قدرت یابی رویزیونیستها" قابل حل باشد. اما این گام نخستین بود که می بایست در راه باز سازی جنبش کمونیستی بر راستای ایجاد انترناسیونال نوین پرولتری برداشته شود. این بیان سطح وحدت آن روز م - ل ام های جهان بود. با انتشار بیانیه مشترک ۱۲ حزب و گروه م - ل از سراسر جهان در پائیز ۱۹۸۰، برداشتن چنین گامی اعلام گردید.

در همین سال صغیر گلوله مائوئیست های حزب کمونیست پرو در کوه - های آند خیر از برافراشته شدن پرچم سرخ ما در آن سوی جهان داد.

جنگ خلق دری - و الهام دهنده و امیدبخش پرولتاریا و متحدگان - نه تنها در آمریکای لاتین - بلکه در سراسر جهان است. بدون شک قوام یابی و رشد این بخش از ارتش پرولتاریای انترناسیونالیست تأثیر بسزائی در پیشرفت پروژه باز سازی جنبش بین المللی کمونیستی داشته - و دارد.

مبارزه برای تعیین جمع بندی از گذشته و تجربه دوشکست در چین و شوروی، و تدوین بیانیه ای نوین که بیانگر سطح عالیتری از وحدت جنبش بین المللی کمونیستی باشد، در فاصله سال های ۸۴ - ۸۰ ادامه یافت. در این مسیر، بخشی از نیروهای امضا کننده بیانیه مشترک پائیز ۱۹۸۰، صفوف این اتحادیه ای را ترک کردند، برخیشان راه انحلال کامل سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی را در پیش گرفتند و بعضی از آنها حاضر به برخورد نقدانه و علمی به اشتباهات و انحرافات پرولتاریا و همچنین تعیین دقیق درک خود از اندیشه مائوتسه دون بمثابه تکامل م - ل نشده و حرکت و خطی التقاطی - سانتریستی را برگزیدند. از سوی دیگر، صفوف ماباپوستن نیروهای جدید گسترده تر شد. در جریان این دوره ۴ ساله مبارزه درونی، زمینه بردگاری کنفرانس دوم - احزاب - از اوایل ۱۹۸۴ (زمستان ۱۳۶۳) - فراهم گشت. این کنفرانس، بیانیه پراهمیتی را با امضای ۱۶ حزب و سازمان مارکسیست لنینیست تصویب نمود که نه تنها جمع بندی و سنتز برخی از مهمترین مسائل جنبش بین المللی کمونیستی را در بر دارد، بلکه خطوط راهنمای کلی و عمومی را برای سازمان دادن انقلاب پرولتری در سراسر جهان به پیش می گذارد. مهمترین اقدام تشکیلاتی کنفرانس دوم در ارتباط با تشکیل

بقیة در صفحه ۸

'گرپه‌های سیاه و سفید' دن سیائوپین

این مقاله از جمله مزاران مقاله ایست که در دوره قدرت کبیری دوباره جریان راست در چین، توسط کارگران انقلابی در مبارزه علیه این جریان به نگارش درآمده است. این مقاله در نقد خط دن سیائوپین در مورد مسائل اقتصادی، نوشته است. نسخه فارسی اختصاریت از برگردان انگلیسی آن که از کتاب "ماوینجی بود" نوشته ریموند لونا - استخراج شده است. تاریخ نگارش اصل مقاله، ۱۴ آوریل ۱۹۷۶ در مجله "مطالعه و انتقاد" می باشد.

"سائلی معین در مورد تسریع رشد صنعتی" (باختصار "آنکته") که توسط رهروی اصلاح ناپذیر سرمایه داری دن سیائوپین ساخته و پرداخته شده، پرچم بلبیداحیای سرمایه دا در جنبه صنعتی می باشد. این سند در شیپور نیروهای مولده و ثوروی زوال مبارزه طبقاتی می دمذ، و فعالانه انگیزه های مانی را تبلیغ می کند، سود را در مقام فرماندهی قرار میدهد و دیکتاتوری توسط افراد جامد اندیش، مدیریت توسط متخصصین، و فلسفه کمپرادوری برده وار - که کاملاً بوسیله ماکارگران بی حیثیت و طرده شده - را رواج می دهد. این سند بیا قرارداددن سیاست های برولتری در مقام فرماندهی، اتکای همه جانبه بر طبقه کارگر، سیاست حفظ استقلال و ابتکار عمل، و تولید و بازتولید از طریق اتکاء بخود، مخالف است می ورزد. "آنکته" محصول خطی رویزیونیستی است که توسط دن سیائوپین تبلیغ میشود .

اخیراً صدر ماشو خاطر نشان ساخت که: "این شخص مبارزه طبقاتی را درک نمی کند او هرگز به مبارزه طبقاتی بمقابله حلقه کلینی اشاره ای نکرده است. و تز "گرپه سیاه و سفید" از هیچ تمایزی مابین امپریالیسم و مارکسیسم قائل نیست .

بخشی از "آنکته" می گوید: "رهنمودهای صدر ماشو در ارتباط با مطالعه ثوروی، مبارزه برای جلوگیری از رویزیونیسم و برای ثبات و وحدت و پیشبرد اقتصاد ملی یک برنامه عام برای تمام کار کل حزب، کل ارتش، و کل ملت می باشد. اگر قرار است که به رشد صنعت شتاب بخشیم، این حلقه کلیدی باید بطور محکم درست گرفته شود."

متن نقد ما:

دن سیائوپین این رهروی اصلاح ناپذیر سرمایه داری، برنامه رویزیونیستی "در دست گرفتن - رهنمود بمقابله حلقه کلیدی" را جلومی گذارد که مسائل درجه اول و درجه دوم را مخدوش کرده و جای آنها را بیکدیگر عوض کند. اوسعی کرد خط اساسی حزب را با تاکتیک کثیف برده افکندن برفاکت های واقعی عوض کند. بین ماه مه و ژوئیه سال گذشته، او "سه رهنمود" را بعنوان "حلقه کلیدی برای مدتی به جلو گذاشت. یکماه بعد او این سه رهنمود را بمقابله "حلقه کلیدی برای تمام کار" به پیش نهاد. سپس بین اوت و ماه سپتامبر او "۲۰ نکته" را علم کرد و گفت: "سه رهنمود بمقابله حلقه کلیدی باید در دست گرفته شود". رفیق ماشو گفت: "چه؟! سه رهنمود بمقابله حلقه کلیدی، ثبات و وحدت بمعنای کنارگذازدن مبارزه طبقاتی نمی باشد، مبارزه طبقاتی حلقه کلیدیست و همه چیز به آن وابسته است."

متن "۲۰ نکته":

"لازمست که بدون تعصب تمام پدیده های پیشرفته و عالیتر خارجی را مطالعه کنیم، و تکنولوژی پیشرفته خارجی را بطریقی با برنامه و روش مناسب وارد کنیم و آن را در خدمت خودگیرییم تا بتوانیم رشد اقتصادی و تسریع بخشیم. ما باید بر حفظ استقلال،

زدن به جنبش ثورده ای بود که برای بالا بردن سطح فنی کارگران و دهقانان تلاش شد. این کاریخی اوقات در کوتاه مدت بارآوری تولید را کاهش می داد اما در درازمدت کارگران را در رأس و در مقام هدایت اقتصاد و دیگر عرصه های جامعه می نهاد. پیروزی انقلاب کبیر فرهنگی و ویترمت سوسیالیسم - را نباید با نتایج فسی - الفورر شد اقتصادی منجید، چرا که با این حساب سرمایه بیمن الدلی می تواند از همه انقلابی تر باشد. رشد اقتصادی به بهای عمیقتر شدن تمایزات طبقاتی و تبدیل شدن کارگران به بردگان مزدوری بهیچوجه خط پرولت - سوری ساختن سوسیالیسم و اقتصاد سوسیالیستی نیست. کمونیستهار شدت تولید را در گروتحول انقلابی در مناسبات تولیدی می دانند. برخلاف تبلیغات رویزیونیستها، کمونیستها، چین تحت رهبری ماشو به مسائل اقتصادی در جامعه سوسیالیستی توجه دقیقی مبدول می داشتند، اما نکته در اینجا سوز که پرولتاریا را به حل مسائل اقتصادی و ارتقاء سطح تولید و تکنیک در پرتوبدل بیشترین توجه به امور دولت و حزب و خط هدایت کننده امور جامعه فرامی خوانند. ماشو سه دن از ثورده ها می خواست که حزب و ارگانهای دولتی را زیر ذره بین گذاشته ببینند که آیا بیکتاتوری پرولتاریا در جامعه اعمال می شود یا نه؟ آیا این امور در جهت محور نابرابری ها و تمایزات اجتماعی هدایت می کردند یا حیر؟ او به پرولتاریا هشدار داد که خود را محدود به تولید یا کارخانه "خسود" نکند بلکه انقلاب جهانی را در نظر داشته باشد. ماشو سه دن شعار معینی را در زمینه پیشبرد وظایف در جامعه سوسیالیستی فرموله کرد: "انقلاب را بمقابله حلقه کلیدی بچسبید و تولید را رتدهید".

اینکار در جریان انقلاب فرهنگی سال مسای متعاقب آن به اجراء درآمد و سر داد. رویزیو - نیستهامیشه در مورد این واقعیات سبیر سکوت می کنند که پس از انقلاب فرهنگی نه تنها سطح تولید بالا رفت بلکه خلاقیت کارگران در ساختن ماشین آلات و انجام اختراعات و ابداعات گوناگون نیز شکوفه گشت. فقط خطی که بتواند کارگران و دهقانان و روشنفکران را بیکگونه تربیت کرده، آنها را برای مسلح شدن به علم و ایدئولوژی کمونیستی، شرکت فعال در پیراتیک انقلابی شرکت کردن جامعه، و کسب درکی عمیق از وظیفه مرکزی در تمام دوران تاریخی سوسیالیسم برانگیزاند، کمونیسم را نمایندگی می کنند. اندیشه ماشو سه دن چنین درکی از جامعه سوسیالیستی را به سنگ محک تشخیص کمونیسم از رویزیونیسم - بدل ساخته است. ضجه های رویزیونیستها روسی

ماشو

در برابر انقلاب فرهنگی از اینجانب می خیزد. اگر داستان فقط بر سر عدم رعایت "مرکزیت" حزب از سوی کارگران، یا از بین رفتن انضباط کاری و مختل شدن تولید در کارخانه های چین بود، اینها کلاهشان را به هوا می انداختند، اما مسئله چیز دیگری بود و آنها خود می فهمیدند. این انقلاب موفق شد ضربات بنیادین ایدئولوژیک، سیاسی و عملی بر روی بیونیسم وارد آورده و پایه های دیکتاتوری پرولتاریا و علم رهائی طبقه کارگر را مستحکمتر سازد. این انقلاب چون انفجار آتشفشانی عظیم جهان را لرزه در آورد. همه طبقات استثمارگر جهان که استعمار شوندگان را بچشم حیوانات باربر با حداکثر بردگانه می دیدند، که حق و توان تفکر و تصمیم گیری و کسب پیروزی ندارند می نگرند، و وقتی که روش انقلاب فرهنگی معنی برانگیز به توده ها و رها کردن بی محابای انرژی و خلاقیت انقلابیشان، را بخاطر می آورند از خشم و هراس بر خود می لرزند و با نگرانی بی پایان دشنام هائی هدیمان آوردند بر زبان جاری می سازند.

خیزش آگاهانه صد هاستاد میلیون انسان تحت درفش مارکسیسم انقلابی، رهبری انقلابی ترین شخصیت زمان ما از دوران لنین تاکنون یعنی ماشو، دین رومی طلپید، مانو در دوره طولانی فعالیت کمونیستش هیچگاه در این امر که جرئت کند و توده ها را جسورانه برانگیزد، تزلزلی نشان نداد. بهنگام خیزش های عظیم دهقانی در اوایل دهه ۱۹۳۰ که طی آن دهقانان فئودال ها را بزبان خود می آوردند، به سجده را می داشتند و همه را مجبور به اطاعت از اتحادیه-

های دهقانی می کردند، گروهی در درون حزب کمونیست مهر "زباده روی" و "هرج و مرج" را بر این جنبش ها کوبیدند، در مقابل، ماشو بدون کوچک ترین تردیدی جانب حرکت انقلابی دهقانان را گرفت و گفت: "این امر خوب است" تا باید در برابر آن ایستاد بلکه باید آنرا هدایت نمود. در مورد جنبش "جهش بزرگ به پیش" (سال ۱۹۵۸)، نیز ماشو هیچ تزلزلی در کنگره حزب کمونیست و در مقابل مخالفان بی شمارش اعلام نمود: "آشوب و هرج و مرج عظیمی بود و من مسئولیت آنرا

بعهد می گیرم"، و بالاخره در جریان انقلاب فرهنگی بازم این ماشو، دین طلپید - صدر حزب کمونیست چین - بود که فرمان داد "مقره های فرماندهی را بسپار آن کنید"، "سعدیه قلعه ها را جرات کنید، ماه را از آسمان هفتم بزیور کنید، لاک پشته ها را از قعر چین دریابریائید"، "جرات کنید و به نبرد برخیزید، جرات کنید و بیروزی را به چنگ آورید" تاریخ هرگز چنین چیزی بخود ندیده است: ده هاستاد میلیون کارگر و دهقان و دانش آموز و دانشجو در کارخانه و مزرعه



حفظ خلاقیت و باز تولید از طریق انگیزه خود اصرار ورزیم و با فلسفه کمپرادوری برده وار و تر خیزیدن در پشت دیگران با سرعت لاک پشتی مخالفت کنیم. معذالک، تحت هیچ شرایطی نباید بخود فرقه شویم، درهای خود را ببندیم و از یادگیری پدیده های نوین کشورهای دیگر امتناع کنیم. لازمست که نه تنها با عمل کپی برداری از محصولات دیگران مبارزه کنیم بلکه باید با عمل عرض کردن آنها و یا بکارگیری شلخته وار آنها نیز مبارزه کنیم."

متن نقد ما:

صدر ماشو ما می آموزد: "عمدتا باید بر تلاش های خود تکیه کنیم و یاری گرفتن از بیرون را به یک مسئله تبعی تبدیل کنیم". کشورهای که اقتصادشان را با انگیزه به دیگران رشد می دهند امکان ندارد که بتوانند سرنوشت خود را در دست بگیرند. بیثابه یک کشور سوسیالیستی، ما باید یک سیستم انحصاری مستقل داشته باشیم. ما فقط می توانیم در خودمان صنعت را رشد دهیم. فاکنتهای بی شمار ثابت کرده که مردم چین کاملا قادرند در رشته های علم و تکنولوژی خود را به پیشرفته ترین استانداردهای جهان برسانند. معذالک، "آنکه" تکنولوژی خارجی را تحت عنوان اینکه "دارای بارآوری بیشتر است" تحسین می کند و مرتبا بر نیاز انگیزه بر آن اصرار می ورزد.

رفیق ماشو می گوید: "از تجربه خوب دیگر کشورهای آگاهانه یاد بگیرید، و حتما تا جایی که آنها را نیز مطالعه کنید، تا از آن درس بگیرید. تکنولوژی را باید تقسیم به دو کرد. طرح - های تکنیکی در کشورهای سرمایه داری به تأمین حداکثر سود برای بورژوازی انحصاری

ماثو

در گویا بحث و بررسی حیاتی ترین مسائل سیاسی مشغول مطالعه مارکسیسم - لنینیسم برای تشخیص خط درست از نادرست بودند.

هیچ رویزیونیست و هیچ اکتونومیستی قادر نیست این روش را مضحک کند. آنها را می - جز ضدیت با آن روش و ایستادن در مقابل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی ندارند.

بورژوا منشیهای مدعی مارکسیسم، رویزیو - نیستها، رنگارنگ، سوسیال امپریالیستها از "چپ روی" مائوئیستها در انقلاب فرهنگی می - نالند. آخرین اقدام تاریخی "چپ روانه" زمینه رشد و تقویت بورژوازی را با مهار زدن برتسا - بیژات کماکان موجود در جامعه سوسیالیستی و حرکت مداوم برای هر چه محدودتر کردن آن، تنگ ساخته و برای یک دهه تدارک حاکمیت

پرولتاریا در نقطه ای از جهان که یک چهارم جمعیت بشری را در بر می گیرد تامین نمود. در یک جامعه سوسیالیستی با آن همه تضادهای پیچیده و زمینه های تولید و رشد نابرابری ها، حرکت نکردن بر راستای چپ یعنی راه گشودن بسر بورژوازی برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا، مائو و روشنی این واقعیت را تشریح کرد و گفت:

"بیک کلام چین یک کشور سوسیالیستی است. قبل از رهائی، چین مانند یک کشور سرمایه داری بود، حتی هنوز هم سیستم هشت درجه ای دستمزدها بر آن غالب است، و توزیع بر مبنای کار هر کس انجام می شود، مبادله توسط پول صورت می گیرد و اینها را بسختی می توان با جامعه کهن متفاوت دانست. چیزی که فرق کرده سیستم مالکیت است."

"در کشور ما در حال حاضر سیستم کالاشی وجود دارد، و سیستم مزدی نابرابر است. . . تحت دیکتاتوری پرولتاریا اینها را فقط می توان محدود کرد. بنابراین، اگر کسانی مانند لین پیاشو - قدرت برسند، کاملاً برایشان ساده خواهد بود که سیستم سرمایه داری را بازگردانند. بهمین دلیل است که ما باید بیشتر و بیشتر آژام - لاسی را مطالعه کنیم. لنین گفت: تولید کوچک مرتباً بطور روزمره، هر ساعت، بطور خودبخودی و در سطح

گسترده به سرمایه داری و بورژوازی پامی دهد. این امر همچنین در میان بخشی از کارگران و بخشی از اعضای حزب رخ می دهد. هم در صفوف پرولتاریا و هم در میان کارمندان ارگانهای دولتی کسانی هستند که از سبک زندگی بورژوا - ئی پیروی می کنند." پایه اقتصادی خطر احیای سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی در تضادهای این جامعه است و مبنای سیاسی رشد و تقویت و تاثیر ایدئولوژیک سرمایه داری بین المللی و حاملین خط رویزیونیستی در بخشی از مقامات عالی رتبه حزب تشکیل می دهد. بهمین خاطر در تمام دوره

گربه های

خدمت می کند و دارای ماهیت طبقاتی روشنی است. چگونه ممکن است که ما آنها را مورد استفاده قرار دهیم و ما بین "گربه سفید و سیاه" تمایزی قائل نشویم.

متن "۲۰ نکته":

"برای تسریع بهره برداری از منابع نفتی و ذغال سنگ، کشورمان، ما ممکن است بر مبنای شرایط برابر و سودبری متقابل و بر مبنای سنت های رایج و قابل قبول مانند پرداخت قسطی در تجارت، بین المللی و . . . قراردادهای طولانی مدت با دیگر کشورها ببندیم، و برخی زمینه های تولید را تعیین کنیم تا آنها یکسری ابزار مدرن مناسب را برایش فراهم سازند، و در عوض ما به آنها ذغال سنگ و نفت خام تولیدی خود را بدهیم."

متن نقد ما:

بقصد گذشتن "تکنولوژی پیشرفته و ابزار از سرمایه داران خارجی"، "دن سیاثوپین، این رهروی اصلاح ناپذیر سرمایه داری، برانودر آمده و در به فروش گذاردن استقلال و حیثیت ما شکی ندارد. این کار ما کارگران را شدیداً عصبانی می کند. چند وقت پیش سراودا - روزنامه رویزیونیستها روسی - نیز تبلیغ کرد که: "ما باید استفاده کاملتری از منابع طبیعی کشورمان بکنیم و برای این کار، باید به جلب سرمایه و تجربه خارجی بپردازیم، بطوریکه شاید در آینده بتوانیم وام های خود را با بخشی از محصولات تولید شده توسط پروژه های خود بپردازیم." تزه های دن سیاثوپین از همانجا وارد شده است.

بر مبنای این "سیاست مهم" ما باید بدون محدودیت آن چیزهایی را که می توانیم تولید کنیم، وارد کرده و به رفیقیت که شده صدور آن چیزهایی که شدیداً به آنها نیازمندیم را افزایش دهیم. اگر ما اجازه می دادیم این اوضاع ادامه یابد، آیا کشور ما به یک بازار آب کردن کالاها، امپریالیستها تبدیل نمی شده، به یک پایگاه مواد خام، یک کارگاه زنجیره ای و تعمیرات، و محل سرمایه گذاری بدل نمی گشت؟ آیا ما کارگران تبدیل به کارگران مزدور سرمایه خارجی نمی شدیم؟

دن سیاثوپین با این سیاستش در واقع می خواهد تسلیم امپریالیسم و سوسیال امپریا - لیسم شود و استقلال ما را به حراج بگذارد. این توسط ما کارگران تحمل نخواهد شد!

متن "۲۰ نکته":

"مخالفت عاری از تشخیص علیه مدیریت صنعتی با اجبار به انارشی خواهد انجامید."

متن نقد ما:

مدیریت صنعتی دارای خصیصه طبقاتیست. در یک جامعه طبقاتی، هرگز مدیریت صنعتی ما را به طبقات وجود نداشته است. ما نه تنها با آنارشیسم مخالفیم بلکه با اعمال دیکتاتوری بورژوازی بر توده های کارگر در شکل "کنترل، بازرسی و اجبار" نیز مخالفیم. . . . هدف تمام اینها نفی دستاوردهای مبارزه - انتقاد - تغییر که از زمان آغاز انقلاب فرهنگی به راه افتاده می باشد.

از زمان آغاز انقلاب فرهنگی، ما در انطباق با رهنمودهای صدر مائو درگیر کار جدی مبارزه - انتقاد - تغییر شده ایم و خط رویزیونیستی در ارتباط با اداره شرکت های صنعتی را مورد نقد قرار داده ایم و بر نقش کارگران بمثابه اربابان کارخانجات تأکید گذارده ایم. در شرکت های صنعتی مناسب ما بین افراد دچار تغییر و تحولات عینی شده - در شانگهای، توده های کارگر اشکال گوناگونی از دخالت و شرکت کارگران در مدیریت منطبق بر اصول اساسی "جدول مجتمع آهن و فولاد آنها" خلق کرده اند و این اشکال را بصورت نهادهای درآورده اند. ما عمیقاً برجین نظمی انقلابی درود می فرستیم!

متن "۲۰ نکته":

"لازمست سیستم های فرماندهی مدیریت تولید برپا گردد که تحت رهبری متحد کیمته های حزبی باشد، سیستم هایی که مؤثر بوده و قادر باشد استقلال مسئولیت فعالیت روزمره تولیدی، مدیریت و هدایت شرکت های صنعتی را بعهده بگیرد، و سرعت مشکلاتی را که از تولید بر می خیزد حل کند و پیشرفت عادی تولید را تضمین نماید. از کیمته های حزبی نباید خواسته شود که مستقیماً مسائل ریز و درشت را حل کنند. زیرا که آنها باید کاربرخورد به موضوعات مهم و درک کار سیاسی - ایدئولوژیک را به پیش برند."

متن نقد:

صدر مائو خاطر نشان ساخت: "در صنعت، کشاورزی، بازرگانی، تعلیم و تربیت، ارتش، و حزب - در این ۷ بخش - حزب باید رهبری را در تمام زمینه ها اعمال کند." در کارخانه ها و شرکت ها فقط هنگامیکه مبارزه طبقاتی بمثابه حلقه کلیدی گرفته شود و خط

گربه های

اساسی حزب تحت رهبری متمرکز حزب به پیش برده شود اما قدرخواهیم بود که شرکت ها را در مسیر وجهتگیری سوسیالیستی نگاه داریم و وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در سطوح پایه ای و ریشه ای برآورده سازیم. کمیته های انقلابی مستقر شده در دوران انقلاب کبیر فرهنگی راننده های کارگر خلق کردند، اما ۲۰ نکته "هیچگونه اشاره ای به ضرورت رشد کامل نقش این کمیته نمی کند و بجای آن فراخوان تشکیل "سیستم های فرماندهی مدیریت تولید که مستقلا عمل کنند" را می دهد. هدف از این کار عبارتست از نفی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و پدیده های نوین سوسیالیستی. این در واقع هیچ چیز نیست مگر منع کردن کمیته های حزبی از برخورد به مشکلاتی که در ارتباط با خط، اصول و سیاست ما، در عرصه تولید بظهور می رسند.

متن "۲۰ نکته":

"سیستم مسئولیت، هسته مرکزی قوانین و مقررات یک شرکت می باشد. بدون یک سیستم مطلق مسئولیت، تولید فقط بروش هرج و مرج گونه به پیش خواهد رفت. بنابراین لازم است که یک سیستم مسئولیت رابسته قدمی حیاتی در بازبینی و بازسازی مدیریت صنعتی برپا کنیم. مسئولیت هر کاری و هر پستی می بایستی دقیقا تعریف گردد. هر کارگر، هر تکنیسین بایندیک مسئولیت دقیقا تعریف شده داشته باشد."

متن نقد ما:

برای پیشبرد موفقیت آمیز تولید و مدیریت در یک شرکت سوسیالیستی، عدالت باید برچه تکیه کرد؟ آیا باید بر سیستم مسئولیت تکیه کرد؟ آیا بر آگاهی انسانها؟ در بیشتر تولید سبب سوسیالیستی، مالیت باید سیستم لازم مسئولیت را داشته باشیم، اما مهمتر از آن، پیشبرد تربیت سوسیالیستی در میان کارمندان کارگران، بالا بردن مداوم سطح آگاهی سیاسی کارگران و کارکنان و برقرار کردن مناسبات سوسیالیستی نوین می باشد. "هر سیستمی باید در خدمت توده ها باشد" کارگران اربابان مؤسسات صنعتی سوسیالیستی می باشند. تدوین قوانین و مقررات هدایت رشد اقتصاد سوسیالیستی را با اتکا به توده های کارگر بایده پیش برد. اگر شرکتی در کار مدیریت بر توده های کارگران اتکا نکند، حتی قوانین و مقررات منطقی نیز مورد سوء استفاده قرار خواهند گرفت تا "کنترل، بازرسی و اجبار" بر کارگران تحمیل شود. با ارتقاء نقش سیستم مسئولیت به مقام "هسته مرکزی"، دن سیانویین خائن می خواست نقش رهبری طبقه کارگر را نغی کند و سعی می کرد کارگران را تشویق کند که فقط "یک کار" را خوب انجام دهند و به "یک پست" چسبند، و غرق در تولید شوند بدون آنکه به سیاست بپردازند. او می خواست که کارگران تسلیم خط ریزی نوینستی اوشوند.

پس از مقایسه تغییرات در مدیریت صنعتی قبل و پس از انقلاب کبیر فرهنگی، مسأله عمیقا احساس کردیم که اگر در مورد خط و سبک کار کمونیستی صحبت نکنیم، و فقط به سیستم مسئولیت بپردازیم، آنگاه چنین سیستم مسئولیتی فقط تأثیر مخرب بر تولید خواهد داشت. در برخی صنایع بطور مثال در گذشته گفته می شد که کارگران تولیدی و تعمیرکاران نباید پاره از محیط وظایفشان بیرون بگذارند. و در نتیجه زمانی که ماشین ها خراب می شدند، کارگران تولیدی با وجودیکه قادر بودند آنها را بکار بیاورند، باید کارشان را متوقف می کردند و منتظر می ماندند که تعمیرکاران از راه برسند و آنها را درست کنند. این عملا خلایقیت کارگران را در چارچوب تقسیم کارشان میکشت و آنها را تبدیل به بردگان تقسیم کار می کرد. از زمان انقلاب کبیر فرهنگی توده های کارگر گفته اند: "اگرچه ما کارهای گوناگون داریم، اما همه ما ارباب هستیم" ما اگرچه تقسیم کار منطقی و یک سیستم لازم مسئولیت در پست های منفرد داریم، ولی حصارهای تنگ گذشته را در ارتباط با تقسیم کاری شکنیم، حصارهایی که خلایقیت کارگران را خفه می کرد. کارزارهای گوناگون و فعالیت برای متخصص شدن در یک زمینه و توانائی انجام کارهای بسیار دیگر را یافتن "در همه جا شکوفا شده است. بسیاری از ما کارگران و روی سیستم مسئولیت در پستهای فردی، و روی آنچه که می خواهند به ما تحمیل کنند، قدم گذاشته ایم. دن سیانوف بین ما را منقسم می کند که "فاقد سیستم مسئولیت" هستیم و "تولید را بصورت هرج و مرج" به پیش می بریم. آیا اوصی خواهد ما به همان راه قدیم بازگردیم؟ باید به او بگوئیم که اجازه نخواهیم داد ما را به راه قدیم بازگرداند. صد ما شو گفت: "داشتن دو نوع خلایقیت بهتر از داشتن یکی است."

ماشو

تاریخی سوسیالیسم خطرا حیای سرمایه داری موجود خواهد بود. این هشدار ماشو به کارگرانی بود که تا قبل از انقلاب فرهنگی فکرمی کردند: برای چه باید طبقیان کنیم، انقلاب تحت سوسیالیسم چه ضرورتی دارد، چرا باید رهبران حزب را مورد انتقاد قرار دهیم و بر خیشان را سرنگسبون سازیم؟ ما زندگی خوبی داریم و این را بواسطه رهبری حزب در انقلاب بدست آورده ایم، بنابراین حمله به حزب خطائی بزرگ خواهد بود. فراخوان ماشو برای "مباران مفره های فرماندهی" بسیاری را به یاد آوردند تنها در چین بلکه در سراسر جهان. بسیاری از کارگران و کمونیستهای که بدنبال سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دچار یاس و نومیدی شده بودند از تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" ویراتیك عظیم آن یعنی انقلاب فرهنگی نیرو گرفتند و بار دیگر امکان دستیابی به آینده کمونیستی در افق دیدشان ترسیم شد. اندیشه ماشو تده دون به کمونیستهانگش نویلی از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و اعرضه کرد: بعد از کسب قدرت زندگی در آسیایش و آرامش، خوشحالی است. چنین آرامشی هرگز در دوره طولانی گذار موجود نخواهد بود و میسارزه طبقاتی در اشکال مختلف - حتی حادثه از آنچه تاکنون دیده ایم - ادامه خواهد یافت. پروسه انقلاب جهانی و مسیر کمونیسم تک خطی و ساده نیست، بلکه مارپیچی ملو از پیشرفت و پیروزی عقبگرد و شکست را در بر می گیرد. پیروزیهای عظیمی در پیشند، اما شکستهای نیز در این راه اجتناب ناپذیر خواهند بود. اگرچه بورژوازی در چین قدرت را گرفته اما انقلاب فرهنگی نقطه عزیمت نوینی را برای پرولتاریا در مسیر کمونیسم ثبت کرد. انقلاب فرهنگی موضع هر فرد را در مورد حاکمیت طبقه کارگر محک می زند. انقلاب فرهنگی بن بست انقلاب بلشویکنسی روسیه را شکست. همانطور که انقلاب بلشویکی خود بن بست کمون پاریس را شکست و قدرت پرولتاریا را برقرار و تحکیم ساخت.

اما سال ۱۹۶۹ نقطه پایانی بسیار زه پرولتاریا و بورژوازی نبود، مبارزه دوخطی اینبار بر سر حفظ و تحکیم دستاوردهای انقلاب فرهنگی، با متوقف ساختن و نابود کردن ثمرات آن ادامه یافت. طبقه سرنگون شده موذیان تدارک دید و بیه موضع تعرض بازگشت. از اواسط دهه ۱۹۷۰، بورژوازی (چریان ریزیون نیست درون حزب) تحت رهبری چوئن لای تقویت شد و عاقبت در سال ۱۹۷۶ متعاقب مرگ رفیق ماشو از تناسب قوای مساعده در حزب و دولت چین، و همچنین در سطح بین المللی سو دسته با انجام کودتا تاسمی

ماشو

مراض کلیدی راغصب کرد و سرکوب خونین انقلابیون کمونیست را به پیش برد. این واقعه تلخی بود که ماشوحتی در دوران انقلاب فرهنگی احتمالی وقوعش را پیش بینی کرده بود، اما اندیشه روشن ذهن همه جانبه نگار ماشو حقیقتی دیگر را نیز در پی چنین شکستی می دید:

"اگر رهبری چین توسط رویزیونیستها در آینده غصب شود، مارکسیست - لنینیستهای همه کشورها می باید پیگیرانه افشایشان کرده، با آنان به مبارزه برخاسته و به طبقه کارگر توده های چین در نبرد علیه این رویزیونیسم یاری رسانند" ماشو خود، با قدرت گیری بورژوازی نو - خاسته در شوروی (متعاقب مرگ رفیق استالین) فرمان قیام علیه آنان را صادر کرد و کمونیستهای جهان را در طرفداری از این مرتجعین رویزیونیست رهبری نمود. او در مقابل ضداثقلااب

رویزیونیستی که فراخوان پایان بخشیدن به انقلاب و تسلیم شدن به امپریالیسم را به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان داد، صلابت انقلاب بین المللی کارگری را در داد و از رویزیونیستهای فربه بارگاه مسکو و تمام امپریالیستها و مرتجعین جهان همواره خواست.

حدود سی سال از فراخوان قیام ماشو علیه رویزیونیستهای مدرن می گذرد، و هنوز که هنوز است این اوست که عالیترین سبیل مبارزه و سازش ناپذیری علیه رویزیونیسم مدرن و سوسیال امپریالیستهای شوروی است. و این واقعیتی است که حتی مرتجع ترین دشمنان ماشو جرات اشکار آندان دارند. ماشو نه تنها خصم و غضب رویزیونیستهای مدرن را برانگیخت بلکه دشمنی آشکار و پنهان رویزیونیستهای دیگر و بورژوازمکراتهای که ماسک کمونیسم را به چهره زده اند، نیز برای همیشه با خود همراه

کرد. چرا که او برده از چهره آنها که بار جوع گاه بگناه به سوسیالیسم و کمونیسم پوشی برای فعالیت ضد کمونیستی شان درست کرده اند، دید.

قیام کمونیستهای جهان تحت رهبری ماشو نه دین علیه حکام رویزیونیست شوروی واقعه تاریخی مهمی در مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین المللی بود. در این واقعه که بقول لنین "بنای کهنه باغوغا و فریوسه مکیسی در هم می شکست" عده ای را سرکپیچ و نومیسندی در گرفت، بسیاری از بورژوازمکراتهای کس (بقول ماشو) برای آن بسوی کمونیسم گرایش یافته اند که به راهی ملی دست یابند یا اینکه معتقدند از طریق سوسیالیسم سریعتر می توانند نیروهای مولده را رشد دهند، فغانستان از توفانی که بیاشده بر دبه آسمان بلند شد. آنها ماشو را دگم و سکتاریست خوانند و از اینک که او در صف "کمونیستها" اغتشاش و آشوب ایجاد کرده است (یعنی فی الواقع خواب راحت را از رویزیونیستهای مدرن و غیره ربوده) اعلام ناراضیاتی کردند. افرادی نظیر هوشی مین نیز در زمره این "ناراضیان" بودند و تعجب هم نداشت! چرا که او علیرغم انقلابی بودن یک کمونیست نبود و در بینش آتفاوتی مابین سوسیالیسم و سرمایه داری وجود نداشت. این گفته هوشی مین است که: "آنچه را که ماسوسیالیسم می خوانیم می توان در بیانیه استقلال آمریکا یافت!"

جریانات گوارستی و کاستریستی هم که پای بنداصول م - ل نبوده و دلیلی به بریدن از شوروی نمی دیدند، بحث تروتسکیستهای این بود که ما از زمان لنین معتقد بودیم که شوروی سوسیالیستی نیست و این نشاندهنده آنست که سوسیالیسم در یک کشور امکان ندارد و انشعاب بین شوروی و چین هم انشعاب بین رویزیونیست - هاست. پس اینهمه هیاهو برای چه؟! اما در مقابل، این مبارزه مهم نورامیدی در قلب تمام کمیونیستها و انقلابیون جهان که حاضر به در غلظیدن در منجلااب رویزیونیسم و تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم نبودند، تابانند و شالوده محکمی را برای ساختمان احزاب م - ل نوین فراهم ساخت.

مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن نقشی حیاتی در بازسازی جنبش م - ل می ایفا کرد، اما این انقلاب فرهنگی بود که کاری تربی - ضربات را بر رویزیونیستهای روسی و انشعاب دیگر رویزیونیسم وارد آورد و نسل کاملاً نوینی از مارکسیست لنینیستها را متولد ساخت، چرا که این انقلاب فرسنگها پیروسی جهانی - تاریخی انقلاب پرولتری را بجلوراند و شناخت پرولتاریا را از علم انقلاب به سطح کیفی تا اعلیتری ارتقا داد.

امروز در متن اوضاع حاد جهانی، که تشدید

گرچه های

متن "۲۰ نکته":

"اگر هرکس به اندازه توانایش، و بهرکس به اندازه کارش یک اصل سوسیالیستی است. در دوره سوسیالیستی این اصل باید باعزم و اراده اعمال شود، چرا که اساساً منطبق بر نیازهای رشد نیروهای مولده است. اعمال توزیع تساوی گرایانه بدون در نظر گرفتن ماهیت کار، ظرفیت جسمانی افراد و مقدار خدمتی که انجام می دهند، شورو سوسیالیستی توده های وسیع را سرکوب خواهد کرد."

متن نقد ما:

اگر هرکس به اندازه توانایش و بهرکس به اندازه کارش یک اصل سوسیالیستی توزیع است. لنین گفت: "به این معنا که محصولات "برمبنای کار" توزیع می شوند، "حق بورژوازی" هنوز موقعیت مسلط را دارد. "دولت و انقلاب" اگر هرکس به اندازه توانایش مبتنی است بر توزیع بر مبنای کار. فقط زمانی با انجام رساندن صحیح توزیع بر مبنای کار و برخورد درست به آن امکان پذیر است که هرکس بهترین سعی خود را بکند روحیه کار کمونیستی را ارتقاء دهد و حق بورژوازی را به نقد کشد. رفقای کارگر بدستی می گویند: "برای اینکه هرکس بهترین توانایی هایش را ارائه دهد نباید فقط مسئله اش توزیع بر مبنای کار باشد."

نه تنها ما باید لزوم بکار بست توزیع بر مبنای کار در جامعه سوسیالیستی را مدنظر قرار دهیم بلکه باید لزوم محدود کردن حق بورژوازی - که طی توزیع بر مبنای کار منعکس میشود را نیز ببینیم. "۲۰ نکته" فقط جنبه "اساساً برآورده کردن نیازهای رشد نیروهای مولده" را ذکر می کند. و اصلاً جنبه ناهمگونی را متذکر نمی شود و بدین ترتیب وجود حق بورژوازی در عرصه توزیع را انکار می کند با این هدف که از عرصه باز تولید کنند - سرمایه داری محافظت کرده، آنرا گسترش دهد، عناصر بورژوازی نوین را محافظت کرده، تقریب کند و زیربنای اقتصاد سوسیالیستی را تضعیف نماید.

تبلیغ این مسئله که توزیع باید بر مبنای "ظرفیت جسمانی افراد و مقدار کار و خدمتی که انجام می دهند"، صورت گیرد علناً موعظه کردن اصل کار برای پول می باشد، یعنی اینکه هرکس بهتر کار کند بیشتر پول بدست خواهد آورد. این هیچ چیز نیست مگر در رأس گذاشتن انگیزه های مادی. آن شور و شوقی که بدین طریق تحریک شده، هرگز نمی تواند یک "شور و شوق" سوسیالیستی باشد، بلکه یک شور و شوق فردگرایانه بورژوازی است. این صفوف کارگران را تخریب می کند و ما این را می دانیم. دن خاشن معتقد است که او "عظیمترین خدمات" را انجام داده است، بنابراین بسیار منطقی است که باید بیشتر از هر فرد دیگر "دریافت کند". خلاصه آنکه، "پاداش بر مبنای لیافت" از آن جهت مطرح شده منافع مقامات عالیترتیه رویزیونیست حفظ شود.

تضادهای سیستم امپریالیستی، جهان را به سرعت بطرف يك جنگ امپریالیستی می راند، تمامی طیف های گوناگون رویزیونیست و سوسیالیست-دمکرات فعالتر از گذشته به تبلیغ تزه های کهنه و مرتجعانه خود در مورد دستاوردهای پرولتاریای بین المللی در مبارزه ضد رویزیونیستی اش پرداخته اند و بعضا نیز برای ترونازه جلوسه دادن همان تزه های پوسیده مشغول آرايهش و پیرایش آنها می باشند. بسیاری از جریانات خرده بورژوازی رادیکال نیز که در گذشته - هم بدلیل انقلابیگریشان و هم بدلیل چهره بیش از حد افشاشده سوسیال امپریالیستها - حاضر به سازش با آنها نبودند، امروزه با فرارسیدن "کتابوس جنگ جهانی" و تحت فشار اوضاع جهانی خود را مجبور می بینند که با یکی از دو بلوک امپریالیستی ستگیری کنند و مسلما ترجیح می دهند با آن طرفی سازند که حداقل ما - "کارگری" و "سوسیالیستی" بر چهره دارد، به علاوه راحتر می توان توده ها را برای رفتن بسوی این مسلخ قانع کرد. اینگونه نیروهای تدریج در حال "تعدیل" مواضعشان در مورد ما میباشند امپریالیستی اتحاد جماهیر شوروی می باشند، و برای مخفی نگاه داشتن ماهیت این "تعدیل" شروع به تکی و حمله به دستاوردهای پرولتاریای بین المللی در مبارزه ضد رویزیونیستی رهبری مائوتسه دون کرده اند. آنها مجبورند چنین کنند زیرا این مبارزه تاریخی، بورژوازی نخواستنه شوروی را تحت ویران دومقابل دیدگان کارگران و مستمیدگان جهان بنمایش گذارد و چگونگی برخوردیه این بورژوازی سنگ محک مهمی کشت برای شناختن کمونیستهای دروغین. در اوضاع کنونی، بسیاری از این جریانات "به یکباره" در خوانند یافت سوسیالیسمی که آتھامی خواهند و از نظر آنها امکان پذیر است، همانی است که رویزیونیستهای روسی می گویند و بهر حال دورنمایان با آنچه در شوروی موجود است بسیار نزدیک می باشد. بسیاری از اینها بخصوص در شرائط فشار اوضاع جهانی دلیلی برای یافتاری بر "بد بودن" شوروی نخواهند دید. و برخی هانیز "به یکباره" کشف خواهند کرد بالاخره هر چه باشد و نباشد، این بلوک امپریالیستی، "تبهکار کوچکتر" است!

* * *

مائوازم - ل در مقابل رویزیونیسم مسدن و مقر فرماندهی آن یعنی حزب رویزیونیست شوروی دفاع کرد، او به جمع بندی از مسائلی که در رابطه با ساختمان سوسیالیسم در مقابل پرولتاریا قرار داشت، پرداخت، تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری لنین و استالین و در چین تحت رهبری حزب کمونیست را سنتر کرد و در پروسه برخوردیه این مسائل

م - ل را تکامل داد. مائو اکثر مردم پرولتاریای بین المللی یعنی انقلاب چین را رهبری کرد و در این پروسه با کار بست خلاقانه م - ل به بسیاری از مسائل مقابل پای جنبش کمونیستی در چین و جهان پاسخ گفت. امامهترین خدمت مائو به علم انقلاب تحلیل اوا تضادهای جامعه سوسیالیستی و تدوین تئوری ویراتیک اداسسه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. آتھامی که امروز در جهان امروز، ادعای کمونیست بودن را دارند و نا اندیشه مائو - خصومت می ورزند و امفریبان با ساده لوحانی بیش نیستند. بدون اندیشه مائو، مارکسیست - لنینیست هم نمی توان بود این حکم دیالکتیک است افقط شجره شورسگران شانگهای است که بر ریشه کموناردهای پاریس استوار است.

در مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم و کمونیسم دفاع از میراث انقلابی همواره بخش مهمی از مبارزه طبیعاتی بوده می باشد. مانیز امروزه با افتخار و وظیفه دفاع از انقلاب فرهنگی و اندیشه مائو را به پیش می بریم. اما دفاع از این میراث باید با تسریع اوضاع جهت فتح پیشرفته ترین جایگاه های ممکن برای پرولتاریای بین المللی عجین گردد.

امردفاع از م - ل اندیشه مائو در سهای انقلاب فرهنگی را باید به مبارزه ای برای درک عمیق تر آن ویکاریست آن تبدیل کنیم بخصوص آنکه اوضاع پیچیده کنونی پیشاهنگی آگاهتر از همیشه را طلب می کند و فقط این علم در تمامیت تکامل یافته آن قادر است که مبارزه آگاهانه را خلق کند. به پیش در میر ترسیم شده توسط مائو تسه دون!

آدرس پستی مادر خارج کشور:

S.U.I.C
Box 50079
40052, Goteborg
Sweden

دادگاه تاریخ، رویزیونیست‌ها را محکوم می‌کند

صحنه‌هایی از دادگاه چیان چین - پائیز ۱۳۵۹



متهم راضی نمی‌شود در مورد اعمال ضد انقلابی - موضوع اتهام - از خود دفاع کند. بلکه از حقوق دفاع برای توهمین به اعضای دادگاه و زیرپا گذاشتن نظام نامه پروسودر دادگاه استفاده می‌کند. بنابراین ختم مباحثه را اعلام می‌کنم. چیان چین (پیروزمندان): هان امی دانستم که به اینجای می‌رسی! ...

رئیس دادگاه (با صدای ضعیف): ... خوب اتوجه داری که آخرین حرفت را هم بزنی! چیان چین (با آرامش ولی خند): ... پس هنوز این حق را دارم... بسیار خوب، چون هنوز این حق را دارم باز هم صحبت می‌کنم... (به آهستگی اوراق دادخواست را ورق می‌زند)... شما مسئولیت هر نوع جنایتی را بر من بستید. شما مرا بعنوان یک هیولای همه فن حریف با سه سر و شش دست معرفی کردید، این واقعاً... رئیس دادگاه: متهم هنوز به انجام تخلفات در این حرف آخر هم ادامه داد! این هم جنایت است دیگری علیه قانون!

چیان چین: قانون شکن شما شیدامن می‌دانم رویزیونیست‌ها کجا هستند! می‌توانم نشان‌شان بدهم! من کاملاً هدف تو بیخ آنها، هدف جنایا - نشان قرار دارم!

رئیس دادگاه (در حالی که رنگ رابشت سرم بصدادرمی آورد): چیان چین! خوب گوش کن! چیان چین: اما من که غیر از گوش کردن کاری نمی‌کنم!

رئیس دادگاه: این دادگاه گذاشت تا متهم چیان چین از حق دفاع وسیعاً استفاده کند... (چیان چین حرفش را قطع می‌کند): چه؟ استفاده وسیعاً عجب!

رئیس دادگاه: بله، دقیقاً استفاده وسیعاً در دور آخر استماع دفاعیات از تو برسیده شد چیزی برای اضافه کردن داری؟ و جواب دادی: هیچ. تو هیچکاری جز فرار از زیرسؤالات انگار ناپلیر انجام ندادی. تو از فرصت‌های صحبت استفاده کردی که حرفهای ضد انقلابیت را بزنی... چیان چین: این شما شید که ضد انقلابی هستید! رئیس دادگاه: قبلاً هم بتوا اعلام کردم که کار تو اهانت بی دربی به اعضای دادگاه و فحاشی مداوم به دادستان است. همه این اعمال، تخلف از نظام نامه پروسودر است. متهم چیان چین! دادگاه مطابق قانون به این جرائم رسیدگی خواهد کرد...!

چیان چین: من می‌دانم رویزیونیست‌ها خود را کجا پنهان کرده‌اند... (انگشت اشاره اش را با حالت تهدید آمیزی تکان می‌دهد) می‌توانم نشان‌شان بدهم!

رئیس دادگاه: چیان چین، ساکت شو! اگر به اعمال جنایتکارانه ات ادامه دهی...!

چیان چین: "جنایتکارانه"؟ این چیست که جرئت می‌کنید بر آن نام "جنایت" بگذارید؟ (دادستان او را متهم به پیرونده سازی در جریان انقلاب فرهنگی می‌کند)

چیان چین: این شما هستید که همه چیز را بطور سیستماتیک مخدوش می‌کنید! دادستان: کافی بود که چیان چین دستور بدهد،

آزوقت گروه تحقیق مدارکی را پیدای می‌کرد و کار تمام بود، مفصود سریعاً حاصل می‌شود چیان چین: وکیل کوچولو! شافا شیت هستی، شما از بدکاران گومیندانی هستید!

رئیس دادگاه: متهم، توبه دادگاه کردن نمی‌گذاری. این تخلف است. اینجا تو متهم هستی! و ما از طرف همه مردم چین انتخاب شده ایم که تو را محاکمه کنیم!

چیان چین: ... من از تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت رهبری صدوماشو اطلاع داشتم. من بیانیه ۶مه (۱۹۶۶) را که به تصویب کمیته مرکزی حزب رسیده فراموش نکرده‌ام. این کمیته مرکزی بود که گروه رهبری کننده (انقلاب فرهنگی) را برپا داشت! این کمیته مرکزی بود که بر معرفی من در گروه انقلاب فرهنگی صحنه گذاشت. لیست و نامه ای که صدر ماشو برای من فرستاده و در کشوی میز من قرار دارد. می‌توانید بروید و دنبالش بگردید!

دادستان: در جریان انقلاب فرهنگی... (چیان چین حرفش را قطع می‌کند، رئیس دادگاه با تأخیر رنگ را بصدادرمی آورد و می‌گوید): چیان چین، من بتوا احترام کردم که حق نداری میان حرف دادستان بگیری!

چیان چین: قبلاً هم شما گفتیم من زمانی به این "دادگاه عالی خلق" احترام می‌گذارم که این دادگاه به اصول برحق صدوماشو احترام بگذارد! و چون این دادگاه چنین نمی‌کند، بنابراین من هم آزار به می‌ریزم!... قانون شما از زانیان باد که به شما اعتماد دارند!

دادگاه: بسیار خوب، من اعلام می‌کنم که

(چیان چین دوباره صحبتش را قطع می‌کند): عجب! (با خنده) پس باید "سون ووکنگ" (افسانه ای) را ببازرید تا چند سر دیگر هم روی تنم سبز کند!

رئیس دادگاه: ... بنام قانون، حالا من خاتمه استماع این دادگاه به حرف های متهم چیان چین را اعلام می‌دارم. متهم رابه بیرون هدایت کنید!

(چیان چین بهیامی خیزد، خشکین رو به دادگاه می‌کند): باشناختی که از شما دارم فکرمی‌کنم که مراد مقابل یک میلیون تماشاگرو ستمیدار، "تین آن من" اعدام می‌کنید! شما چاره ای ندارید جز اینکه سر از تنم جدا کنید!

(دوبلیس زن او را بطرف در خروجی هل می‌دهند، چیان چین فریادی کشد): قیام کسردن برحق است! انقلاب کردن برحق است! ...

(جلسه فراتر از رأی دادگاه) رئیس دادگاه: چیان چین طبق ماده ۲۰ قانون جزائی عمومی به اشد مجازات محکوم می‌شود - به مجازات مرگ.

چیان چین (با فریاد): انقلاب کردن جنایت نیست! شورش کردن برحق است! سرنگون باد رویزیونیسم! سرنگون باددن سیائو پین! (او را بطرف در خروجی می‌کشاند) زنده بساد انقلاب!

چان چون چیاو :

پرولتری شورشگر با اندیشه‌های ژرف

شود. این وظیفه شامل دویخش، یکی انتقاد از موازین کهن و دیگری ارائه موازین نوین می‌گشت. ادبیات و هنر و کلا فرهنگ عرصه مبارزه حاد طبقاتی ای گشت که بعدها بر سر تا سر جامعه گسترانده شد و تمامی عرصه‌های دیگر مبارزه طبقاتی را نیز دربر گرفت.

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی، چان چون چیاو از جانب رفیق ماشو به عضویت کادر رهبری "هیئت انقلاب فرهنگی" و معاونت رهبری کمیته انتخاب شد و بدین ترتیب در رهبری یکی از سه عظیمترین انقلابات پرولتری پس از کمون و اکتبر، فرار گرفت. مبارزه در شانکهای پیچیده تر از هر جای دیگر بود. شانکهای شهری بود که نیروهای راست قدرت زیادی داشتند و چپ انقلابی نیز از پایه توده ای گسترده ای برخوردار بود.

ژانویه ۱۹۶۷، توده‌های انقلابی کارگر و دهقان و سرباز و روشنفکر، تحت رهبری چان چون چیاو و انقلابیون دیگر، مقامات رویزبوسیت حاکم بر ارکان های دولتی و حزبی در شانکهای رابزر کشیدند و قدرت پرولتاریسا را مستقر کردند. چان چون چیاو خصلت این روند را چنین توضیح داد: "... مامعولا مباحثات

رفیق چان چون چیاو در ایالت "آن هویی" در شرق چین بدنیا آمد و فعالیت های انقلابی خویش را در دهه ۱۹۶۰ آغاز نمود. وی در عرصه ادبیات بمثابه بخش مهمی از فعالیت حزب کمونیست چین در شانکهای بسیار فعال بود. پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک، چان معاونت دبیرکل کمیته شهری حزب و معاونت وزارت تبلیغ آن کمیته را برای سال ها در شهر شانکهای به عهده داشت. در همین سال ها چان مقاله ای تحت عنوان "از ایده حق پرولتاریائی جدا شوید" را برشته تحریر در آورد که منعکس کننده عقاید او درباره فشرندی ای که از نظام دستمزدی منتج می گردید، بود. این مقاله زمانی نوشته شد که جنبش "جهش بزرگ به پیش" - جنبش اجتماعی عظیم و نوینی که به تشکیل کمون های خلق در روستاها منجر شد - از سوی نیروهای قدرتمند راست درون حزب کمونیست چین مورد حمله واقع می شد. آنها با این توجیه به "جهش بزرگ به پیش" حمله می کردند که "بسیار زودرس، سریع و ناراست" است. مانو خواستار چاپ مقاله چان در "روزنامه مردم" گردید و خود باورقی هائی بر آن نوشت که کلا در جهت تأیید مقاله بود.

چان چون چیاو بعنوان یکی از شخصیت های مشهور پرولتاریا مائوتسه دون و بواسطه تیزهوشی و سطح بالای آگاهی طبقاتی همواره مورد کینه و نفرت شدید نیروهای راست قرار داشت. وی در اوائل دهه ۶۰ به همراه چیان چین کار و فعالیت در عرصه ادبیات و هنر پرداخت و در این دوران بود که آنها متوجه شدند، چگونه این عرصه توسط رهروان سرمایه داری در جهت آماده سازی افکار توده ها برای انجام یک تحول رویزیونیستی، مورد استفاده قرار گرفته است. مانو، چان چون چیاو و چیان چین رابه کار در این عرصه و افشای رویزیونیستهای تاشویق

"همه کارگران، همه دهقانان فقیر و قشریانی دهقانان میانه حال و تمامی رحمتکشان دیگر، همه آنهاست که نمی خواهند مجدداً زجرهای گذشته را متحمل شوند، همه کمونیست هائی که زندگی خود را در خدمت مبارزه بخاطر آرمان های کمونیسم قرار داده اند و همه رفقای که نمیخواهند چین به یک کشور رویزیونیستی تبدیل شود، می بایست این اصل اساسی مارکسیسم را همواره در خاطر داشته باشند. علیه پرولتاریائی می بایستی دیکتاتوری همه جانبه اعمال شود و در این راه توقف در بین راه مطلقاً مجاز نیست."

مشترک بر گذار می کردیم. از شورشیان می خواستیم که برای مباحثه پیرامون هر مسئله به جلسات ما بیایند. در یک روز ممکن بود ۴۰۰ سازمان نایبیده بفرستند و در روز بعد ۱۰۰ تا هیچکس، هیچ فرد انمی شناخت. اگر چه بسیار مشغول

بودیم و اغلب درم ریختگی وجود داشت، ولی ما متوجه بودیم که این نوع مسائل در هر انقلابی پیش می آید و این راه حل مسائل بود. ... ماشو به پشتیبانی از حرکت انقلابیون شانکهای برخاست و از تمام انقلابیون چین خواست تا برای بازگرداندن انقلاب به مسیر پیشسوری خود بسوی کمونیسم از "توفان ژانویه" شانکهای پیروی کنند.

در سال های پس از سرنگون شدن لیون - پیاو (۷۱ - ۱۹۷۰) چان چون چیاو به معاونت نخست وزیر و ریاست کمیته‌های سیاسی ارتش آزادیبخش خلق درآمد. در سال ۱۹۷۵، در

"قاعده کلی در مورد همه ارتجاعیون یکی است و آن اینکه تا آنها را سرکوب نکنی خود بخود از بین نمی روند.

امروز نیز "دهات مستحکم" زیادی وجود دارند که در دست پرولتاریائی قرار دارند. یاد مردم کوفتن یکی از آنان، آن دیگری جای آن ظاهر می شود، حتی اگر همه آنها نیز بجز یکی درم کوبیده شوند، آن آخری، تا زمانی که چاروب آهنین دیکتاتوری پرولتاریا به آن نرسد، خود بخود از بین نمی رود."

همچون تندر بهاری

مروری بر روزهای خروشان انقلاب فرهنگی

می کنند. اولین خود راه آنها رساند و با کنجکاری سرکشید تا از مضمون پوستر سردر آورد. چشمان مشتاقش که روی حروف تصویری می چرخید ناگهان از تعجب گرد شد:

صبح روز ۲۵ مه ۱۹۶۶، وقتی آقای لویین رئیس دانشگاه پکن به محوطه دانشگاه پا گذاشت، چند صد دانشجو را دید که در گوشه ای جمع شده و پوستر دیواری درشت خطی که بنویسار آویزان شده را مطالعه

..... از سیخ توده های دانشگاهی جلوگیری بعمل آورده شده، جو سکوت و بی تفاوتی حاکم گشته، با توجه به این واقعیت که خواست انقلابی قدرتمندی که در بخش وسیعی از کادر آموزشی و دانشجویان وجود دارد سرکوب گردیده ... با توجه به اینکه توده ها به برگذار نکردن تجمعات وسیع "راه نمایی" می شوند، و از آنها خواسته می شود که پوسترهای درشت خط را بنویسند و برایشان انواع واقسام تابلوها درست شده، آیینی توان گفت که شاد و حال سرکوب انقلاب توده ها مستعد؟ که توده ها را از انقلاب کردن منع می کنید؟ که با انقلابشان بضدیت برخاسته اید، ما به شما اجازه چنین اعمالی را نخواهیم داد!

موفق شدند تعداد وسیعی را برای حمله به نویسندگان پوستر بسیج ... ج کنند و ضمناً همه تلاش خود را بکار بردند تا جدال راه مجاری بحث آکادمیک جاری سازند. تمام آن شب و روزهای متعاقب ۲۵ مه، تجمعات توده ای بحث مرکب از صدها دانشجو بر سر مضمون پوستر درشت خط برگذار گشت. نام نی یوان تسه و ۶ کادر دیگر در رشته فلسفه بعنوان نویسندگان پوستر بر سر زبانها افتاد. مقامات افشاء شده، شکر دجیدی را برای ضد حمله در پیش گرفتند. آنها مطرح کردند که هدف حمله نویسندگان پوستر، شخص مائوتسه دون است ولی این حمله فعلاً تحت پوشش انتقاد از مقامات حزبی انجام می شود. مبارزه هر لحظه شدیدتر می شد، "نظم" محیط دانشگاهی کاملاً مختل گشت. کلاس های درس تشکیل نشد و بحث و جدل های عمومی جای درس و مشق را گرفت.

یک هفته بدین منوال گذشت. صبح روز دوم ژوئن، نخستین بسته های "روزنامه مردم" به چهار راه ها و میادین رسید و در میان مردم پخش شد: "این دیگر چیست؟ چه مقاله تکان دهنده ای!" در همین ساعات مردمی که عبادت همیشگی قبل از رفتن بسرکار، بیچ را دیوار چرخاند، بودند تا در جریان اخبار فرار گیرند با فراخوان شکفت انگیزی روبرو گشتند:

جای شک باقی نبود. پوستر درشت خط، آقای لویین و مدستانش در کادر رهبری دانشگاه پکن را مخاطب فرار می داد. و بی آنکه از فرد مشخصی نام برده، تمامی اقدامات اخیر آنها را بر تریغ انتقاد گرفته و بسرای آینده نیز خط و نشان می کشید. چندی پیش که بحث بر سر نمایشنامه ضد انقلابی "های جوی از اداره اخراج می شود" در محافل مختلف حزبی بالا گرفت و بسیاری از دانشجویان نیز خواهان برگذار جلسات توده ای بحث درباره مضمون ارتجاعی آن شدند، لویین تمام سعی خود را بکار برد و اجازه برگذار چنین بحثی را نداد. ولی حالا چند نفر جرئت کرده و شمشیر انتقاد را، آنها در پکن - مرکز قدرت رویزیو - نیستها - در هوانگان می دادند. تأمل جایز نبود. لویین در محیط دانشگاه دوره افتاد و نزدیکان و همفکران خود - اعم از استاد و دانشجو - را بسا خیر کرد تا بیان دانشجویان بیرون و پوستر درشت خط "کداسی" و نویسندگان "خطرناکش" را بیاد حمله بگیرند، با این مضمون که: "ایسن پوستر ضد انقلابی است زیرا مقامات عالی رتبه حزب کمونیست را در سطح دانشگاه و شهر پکن زیر سؤال برده است". حال آنکه در واقعیت ایسن پوستر انقلابی بود و آندسته از مقامات را که ضد انقلابی بودند، مورد انتقاد و افشاکری فرار می داد. از صبح تا شب ۲۵ مه، مقامات دانشگاه

..... روشنفکران انقلابی! اینک زمان پا گذاشتن بسحنه نبرد است! متحد شویم، پرچم سرخ و عظیم مائوتسه دون را بر افرازیم، به گرد کمیته مرکزی حزب و صدر مائو متحد گردیم و کنترل و دسائس مختلف رویزیونیستها را درهم شکنیم. تمامی ارواح و هیولاهای و همه رویزیونیستهای ضد انقلابی خروش و صفت رایک به یک و مصمانه ریش کن کنیم و انقلاب سوسیالیستی را بر سر انجام رسانیم.

راه همه جا گسترده ساخت. این حریق، خاموش شدنی نبود. نبرد در دانشگاه بالا گرفت. در عرض هفته اول ژوئن، بدنبال اقدام تاریخی مائو، صدها رنسخه روزنامه دیواری در معرض دید عموم قرار گرفت. نظرقگاه های مختلف در میان ده هزار دانشجوی پکن بمباراز

این همان متن پوستر درشت خط دانشگاه پکن بود که در صفحات "روز - نامه مردم" ارگان حزب بچاپ رسیده و از رادیو نیز پخش می شد. اینکار بر درخواست شخص مائوتسه دون انجام پذیرفت. مائو با این عمل توانایی بر راه انداختن که دامنه شعله های بر افروخته در دانشگاه پکن

را رها کردند و بسوی پکن روان شدند تا از نزدیک در جریان مبارزه حاد سیاسی دانشگاه قرار گیرند و در آن مستقیماً شرکت جویند. در همین موقع، خبری اعجاب آور و نگران کننده در همه جا پیچید: ماشو پکن را ترک کرده است!

چند روز بعد سرو کله دارو دسته هائی که خود را "تیم های کار" می نامند میدانند در صحن دانشگاه پیدا شد. اینها حکم صدر جمهوری خلق (لیوشاوشچی) و دبیر کل کمیته مرکزی حزب (دن سیاوشوپین) را در دست داشتند و با وظیفه "رهبری مبارزه جاری" به اینجا اعزام گشته بودند. تیم های کار فوراً دست بکار شدند: "این مبارزه نیست! هرج و مرج است! این جریان از کنترل حزب خارج شده! البته ما هم با خواسته طرح شده در پوستر مشهور، توافق داریم. اما!...! متن مقررات جدید از طرف تیم های کار بر دیوار نصب گشت:

... میمنت های ناپسندگی کارگران، دهقانان و دانشجویان سایر مناطق به محل کار و زندگی خود بازگردند.
... کلاس های درس دوباره تشکیل می شود.
... به خوابگاه ها باز گردید و رهنمودهای رفیق لیوشاوشچی تحت عنوان "چگونه یک کمونیست خوب باشید" را مطالعه کنید.
... دروازه های دانشگاه بروی افراد ناشناس بسته می شود.
... هیچکس بدون مدرک شناسائی اجازه ورود به محوطه دانشگاه را ندارد.
... دانشجو حق سخنرانی ندارد.
... هیچکس حق ندارد اخبار و وقایع دانشگاه را در محیط بیرون منعکس کند.

می رفتند و شعری نوین - صلی نبردی نوین - زیر لبانش سروده می شد. "می توان کاری کرد کارستان!"، "سختی در کار جهان، مرکز!"، حتی اگر اینکار بدشواری پائین کشیدن عالیرتبه ترین مقامات حزبی از مسند قدرت باشد، حتی اگر اینکار به عظمت ذکر کون ساختن جهان بینی میلیونها انسان و درهم کوبیدن روابط و مناسبات، آداب و سخن کهن و نیروی سمنانک عادت باشد.

صدر ماشو، شعر نوین خود را بر فراز جین کان سرود و جهت فتح قله ای رفیع تر در مبارزه پرولتاریا برای کمونیسم، روز ۱۸ ژوئیه به پکن بازگشت.

* * *

در این فاصله، علیرغم اقدامات خرابکارانه لیوشاوشچی و دن سیاوشوپین و "تیم های کار"، جناح انقلابی حزب موفق شده بود با صدور فرمان بتعمیق افتادن ثبت نام مدارس و تاریخ امتحانات بمدت یکدوره ۶ ماهه، وجود وضعیت غیرعادی و انقلابی را رسمیت بخشد. روز اول اوت ۱۹۶۶ یازدهمین نشست یلنوم هشتین کمیته مرکزی با حضور ماشو، دین منعقد گشت. بیانه نشست تحت رهنمودهای ماشو نوشته شد و انتشار یافت. این بیانه فراخوان شورانگیزی برای توده های انقلابی و ادعای نامه کوبنده ای علیه رهروان سرمایه داری بود.

برخاستند. در هر گوشه، گروهی از دانشجویان و استادان بانردبان و سیم به نصب پوسترهای جدید مشغول بودند. متن روزنامه های دیواری روز بروز تهییجی تر و تحریک آمیزتر می گشت. تیترهای ریز و درشت که برای تأکید بر نکات مهم سیاسی بکار گرفته می شد ربطی به عناوین سنتی گذشته نداشت. طنز و هجو در متن و طراخی پوسترها رواج داشت. نویسندگان مبتکر برای نشان دادن حرکت خزنده افراد خیانتکار از حرفی مارگونه برای نوشتن نام آنها استفاده می کردند، دستها بسرعت قلم مراد قوطی رنگ می زدند و باخشم، اسامی بوروکرات های ضدانقلابی را واژگونه بر کاغذ نقش می کردند تا بدین شکل آخر و عاقبتشان را نشان دهند. اسامی آکادمیسین های فضل فروش را معمولاً بصورت همودی یعنی خلاف جهت معمول خط چینی می نوشتند. اخبار مبارزات پکن همه چین را تحت تأثیر قرارداد، کارگران آگاه و دانشجویان و دانش آموزان پیشرو سایر مناطق کار و زندگی

تیم های کار با پشتوانه آتوریته صاحبان حزب محیط اختناق را بر دانشگاه حاکم کردند و برای خرد کردن روحیه پرشورترین فعالین جنبش، آنها را بکارهای شافی نظیر کندن پوسترهای "جنگال برانگیز" از در و دیوار واداشتند. طی ۵۶ روزی که از ورود تیم های کار به "رهبری مبارزه" می گذشت حتی یک گردهم آئی مبارزاتی هم برگزار نشد!

* * *

صخره های سبز جین کان، ماشو تبه دون رامی دیدند که از کمرکش کوه بالا می آید و از پیچ و خم جاده بی پایان می گذرد. ۲۸ سال از نخستین دیدار جین کان و ماشو می گذشت. جین کان، کوهستان تصمیسات دشوار و تعیین کننده است. از همینجا بود که بعد از شکست های سنگین، ماشو در رأس یک دسته کوچک از ارتش سرخ نخستین منطقه پایگامی را برپا کرد و از همین منطقه بود که در سال ۱۹۳۴ راهییمائی طولانی آغاز گردید. رینبار نیز برای تدارک تهاجمی دیگر، ماشو به میعادگاه روزهای جوانیش بازمی گشت. وقتی گذرگاه هوان بیان پشت سر گذاشته شد، ماشو بیساده آورد که چگونه در این نقطه، راه را بر فرمای دشمن می بستند و حرکتش را مانع می شدند. و اینک، در مقابل موج تعرضات دشمن نواخته می باد. بیست هوان بیان "های جدیدی برپای گشت. نگاه ماشو قله پرخطر و اغواگر را از میان آبرو و تعقیب می کرد، گامهایش برای فتح دوباره

به توده ها ایمان داشته باشید، به آنها انگاء کنید، بی پاکانه آنها را برانگیزید و ابتکارات آنها را مورد توجه قرار دهید.
جراثیم کنید و انقلاب را دامن زیند و این کار را به بهترین نحوه پیش برید.
از هرج و مرج هر اسی به دل راه ندهید.
با موضعگیری های بورژوازی، با چهره پوشی های دست راستی، با حملاتی که علیه جیب و سرکوبی که علیه انقلاب کبیر فرزندگی پرولتاریائی اعمال می شود، به مقابله برخیزید.

تقدیر

نخستین تأثیر بیانیۀ نشست «در محیط دانشگاه یکن این بود که تپسهای کار جل ویلاس و مقررات ضدانقلابیشان را جمع کردند و پیا بغرار گذاشتند .

جناح انقلابی باجلیت به تنظیم «فرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب فرهنگی» مشغول گشت تا آنرا برای تصویب در دستور کاریازدهمین پلنوم فرار دهد . در این سند، که بعدها به «فرار ۱۶ نکته ای » معروف شد، فعالیت های خائنانۀ «تیم های کار» بنحرو واضحتری محکوم گردیده و علاوه براین، خط راهنمای پایه ای جهت ادامه انقلاب فرهنگی

پیش گذاشته شده بود . فرار ۱۶ نکته ای، ارزیابی شخصی از روند جنبش از آغاز تا آن زمان را ارائه می داد و اصول و سیاستهای آینده را ترسیم می کرد . جناح رویزیونیست کمیته مرکزی بشدت مخالفت خود را با این فرار اعلام داشت . اما سرانجام این سند با اختلاف رأی ناچیزی بتمویب رسید که این خود بیان قدرت خط رویزیونیستی درون رهبری حزب بود . درست در بحبوحه کشمکش های درونی بر سر تصویب یا عدم تصویب «فرار ۱۶ نکته ای»، ماشوتسه دن بمصدوریک فراخوان تاریخی دست زد . در روزینجم اوت، پوستردرشت خطی با این مضمون منتشر گردید :

مقرهای فرماندهی را بمباران کنید

پوستردرشت خط من

۵ اوت ۱۹۶۶

ماشوتسه دن

اولین پوستردرشت خط مارکسیستی - لنینیستی چین و مقاله تحلیلی روزنامه مردم بدون شک بسیار عالی نگاشته شده اند! رفقا، لطفاً مجدداً آنها را مطالعه کنید . اما در پنجاه و چند روز گذشته، برخی رفقای رهبری از مرکزیت گرفته تا سطوح محلی دقیقاً در جهت عکس عمل کرده اند . اینها با پذیرش موضع ارتجاعی بورژوازی، یک نیکتاتوری بورژوازی برپا داشته و جنبش خروشان انقلاب کبیر فرهنگی و پرولتاریا را نیز ضربه برده اند . اینها کله هاشان از خاکت های جامدانباشته است و سیاه را سفید جلوه می دهند . اینها انقلابیون را محاصره کرده و به سرکوبشان پرداخته اند، عقاید مخالف خود را خفه کرده، ترور و سفیدبراه انداخته و به اعمال خویش بسیار می بالند . اینها در شیپور گستاخی بورژوازی دمیده اند و روحیه پرولتاریا را لگدمال کرده اند . چه زهر آگین! اینها با انحراف راست در سال ۱۹۶۲ مرتبط بوده و گرایش نادرست ظاهر را «چپ» اما در محتوا راست سال ۱۹۶۴ را نمایندگی می کردند . آیا این مسائل نمی باید فرد را کاملاً هشیار سازد؟

عنوانی که ماشو برای این پوستر انتخاب کرد، خود به تنهایی می توانست فراخوان بی باکانه ای خطاب به توده های انقلابی بحساب آید . ماشو - تسه دن بلافاصله در زیر این عنوان نوشت : «پوستردرشت خط من» یعنی این پوستردرشت خط همه کمیته مرکزی نیست، پوستردرشت خط صدر جمهوری خلق نیست، پوستردرشت خط دبیرکل کمیته مرکزی نیست، این پوستردرشت خط ماشو تسه دن و جناح انقلابی تحت رهبری او در حزب و دولت است . این فراخوان بصراحت از پوستر جناح آفرین دانشگاه یکن حمایت کرده و از آن بعنوان «نخستین پوستردرشت خط مارکسیستی لنینیستی چین» نام برده، و با مشخص کردن دوره پنجاه و چندروزه، بطور آشکار فعالیت های ضدانقلابی تیم های کار را مورد حمله قرار داده و لیبو - شائو چی را بعنوان برآه اندازی ترور و سفیدعلیه انقلابیون و پرولتاریا انگشت نما ساخت . همه می دانستند که نماینده اصلی انحراف راست در سال ۱۹۶۲، شخص لیوشائوچی بود که با استفاده از ۲ سال ناکامی در برداشت محصول می خواست خط رویزیونیستی حمایت از گسترش طرح بهره وری خصوصی و توسعه بازار روستائی و امثالهم را به پیش ببرد، و در سال ۱۹۶۴ نیز تحت پوشش دفاع از جنبش «پاکسازی»، رویزیونیسم را

در ظاهری «چپ» به جامعه سوسیالیستی ارائه دهد . انتشار علنی «فرار ۱۶ نکته ای»، ضربه «بمباران مقرهای فرماندهی» را کامل کرد . در فرار ۱۶ نکته ای از دانشجویان و استادان «پر جرئت و جسوری که روزنامه های دیواری را تهیه کرده و بحث های وسیع را برپا داشته بودند» حمایت شد . فرار ۱۶ نکته ای بوضوح آماج انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را مجدداً مورد تأکید قرار داد : «صاحب قدرتانی که راه سرمایه داری روپیش گرفته اند آماج این انقلاب هستند، نه کارگران و دانشجویان و مقامات رده پائین حزب . رویزیونیستها عامدانه این نیروها را مورد حمله قرار می دهند تا خود را از گزند جنبش حفظ کرده و مسیر مبارزه را منحرف سازند .» فرار ۱۶ نکته ای مبارز را به زمینه ای عالیتر، یعنی تحول در تمامی عرصه های جامعه، ارتقاء داد و پرولتاریا را به سرشاخ شدن با بورژوازی در عرصه ایدئولوژیک و بکار گیری ایده های نو، فرهنگ، سنن و آداب پرولتری جهت تغییر دیدگاه و ذهنیت تمامی جامعه فراخواند . فرار ۱۶ نکته ای توان مبارزاتی عظیم و آگاهی و جهت گیری تعیین کننده ای به انقلابیون بخشید و امواج نوین و سرکش انقلاب فرهنگی را در سراسر کشور برانگیخت :

در حال حاضر، هدف ما پیشبرد مبارزه بقصد سرنگونی آن افراد صاحب قدرتی است که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، ما می خواهیم «متفدین» آکادمیک بورژوا، ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر را افشاء و طرد کنیم و آموزش، ادبیات و هنر و دیگر جوانب روپنا که با اساس اقتصاد سوسیالیستی همخوانی ندارند را در گون سازیم، تا بتوانیم استحکام و رشد سیستم سوسیالیستی را تسهیل گردانیم . نتیجه انقلاب کبیر فرهنگی بستگی

بدان خواهد داشت که آیارهبری حزب جرئت بسیج کامل توده ها را دارد یا نه. تنهاروش مادرانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی، رهاساختن توده هابدست خودشان است، و هر روش دیگری که بمعنای انجام کارها بجای توده ها باشد، نباید مورد استفاده قرار گیرد.

گرفت. عنوانی که یکی از این گروه های شورشی برای خود برگزید، سرپنا بنام عمومی تشکل انقلابی جوانان درانقلاب فرهنگی بدل کشت؛ کاردرسخ. قرار۱۶ نکته ای این حرکت را مورد ارزیابی قرار داده، ارزش و جایگاهش را مشخص ساخت.

درمیان این نبردپر تلاطم، آنچه ازچشمان تیزبین ماشو دورنماید، نقش پراممیت توفانهای کوچک و بیشماری بود که امواج سهمگین حرکت توده های کارگر و دهقان را برمی انگیزتند: توفانهای کوچک و بیشمار جوان، نیروی شتاب بخش جوانان. از روزهای آغازین انقلاب فرهنگی تجسعات و تشکلاتی از عناصر شورشکرجوان در مدرسه و دانشگاه شکل

سازریابی از افراد انقلابی جوان که تا این زمان کسی اسشان را نشنیده بود — راهکشیانی جور و پیرجرئت بدل گشته اند. آنهاوشیارند و عملگری قدرتمند دارند. آنها از طریق انتشار بیستراهای درشت خط و برگذاری جلسات وسیع بحث، مسائل را بسپان می کنند و نمایندگان آشکار و پنهان بورژوازی را مورد افشاء و انتقاد عمیق قرار می دهند و زیر حملات پیکرانه خویش می گیرند. آنها در یک جنبش عظیم انقلابی نظیر آنچه جریان دارد، جد شواری می توانند مرتکب این بی آن اشتباه نشوند. اما جهت گیری کلی انقلابی این جوانان از همان ابتدا صحیح بوده است. این جریان عمده انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی است. این جهت عمده است که انقلاب فرهنگی در راستایش به پیش میرود.

دروازه های دانشگاه پکن ببری هزاران کارگر و دهقان و دانش آموز و دانشجویی که برای شرکت در مبارزه علیه رهبران سرمایه داری به پایتخت می آمدند، گشوده بود. بعضی ها را فقط کنجکاری به پکن کشانده بود، خیلی ها به شنیدن بحث های تازه اشتیاق داشتند و بسیاری نیز برای انتقال تجارب خودشان بدون مبارزه دانشگاه پکن ثانیه شاری می کردند. دهقانان نماینده کمون های روستائی بهترین لباس خود را بپوشانده بودند، خیلی از آنها بخواب هم نمی میدند که از دروازه های دانشگاه بگذرند. دانشجویان از آنها بگرمی استقبال می کردند و در بحث های وسیع شبانه روزی درگیرشان می ساختند. در هر گوشه بلند ...

در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۶۶، کاردهای سرخ از سراسر چین به پکن آمده و با برگذاری رژه یک میلیونی در میدان "تین آن مین" رسماً اعلام موجودیت نمودند. نخستین اشعه خورشید، شفق سرخ را پدیدار ساخته بود که ماشوتسه دن در محل رژه حاضر شد. غریو سرود "پرطنین همپتون تندر بهاری" از گلوئی شورشگران جوان برخاست. رفیق ماشو متفانانه از جنگاوران جوان سان می دید و در حالیکه بازوبند کاردرسخ را بر بازوی خود محکم ساخته بود از سحر تاظهر به آنها سلام می داد، شور و شوقشان را تشویق می کرد و برای ادامه حرکت تقاضای به آنها شجاعت می بخشید.

بقیه در صفحه ۲۰



دانشگاه
پکن ۱۹۶۶

تندر

گوهی کار گذاشته شده بود، با این وجود صدا به همه نمی رسید و گروهی با صدای بلند بحث‌ها را به سایرین منتقل می کردند. تهیه و نصب بوسترهای درشت خط همچنان ادامه داشت.

باردیگر سروکلۀ آقای لویین و دارودسته اش در صحن دانشگاه پیدا شد ولی اینبار نه آنتونیته و هیران رویزیونیست حزب کارآئی داشت و نه خود صاحب مقام و منصبی در دانشگاه بودند. اینبار باقیافه هاژی تاشائی تر از گذشته، با کلاه های بوفی دراز بر سر، و تابلوهائی حاری لیست جراثشان به گردن، سوار بر کامیون از مقابل توده های خشمگین و آگاه می گذشتند و "طعم تلخ" دیکتاتوری پرولتاریا و از دست رفتن قدرت سیاسی بورژوازی را با تمام وجود حس می کردند.

خارج از دروازه های پکن، صدای طبل در دشت و گوه می پیچید و خیراز ورود جوانان شهری به دهکده ها می داد. روستائیان در آستانه ده جمع می شدند تا این "غریبه های" پر شور و مصمم را از نزدیک ببینند و با آنها به گفتگو بنشینند. کاردهای سرخ خود را پیمان اهدا نشان معرفی می کردند: مطابق رهنمودهای صدر مائو برای بسط انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، برای گسترش مبارزه ضد هر جوان سرمایه داری، برای شایع کردن ایده های انقلابی و ابده نیاز به عمل انقلابی بیان شما آمده ایم. هر کجا مظهری از بقایای فئودالی و سرمایه داری برجای مانده را بشناسید، نقد کنید و درهم بکوبید. هر آنچه رنگ رپوشی از امپراتوری چین کهن دارد را بشکستید، احترام مذهبی به معابد یعنی جان سختی قهد و بند هزاران ساله فئودالی را باید این سخن را آگاهانه درهم شکستیم. کاردهای حزبی منطبقه را زیر ذره بین قرار دهید، از آنها

ارزیابی کنید و ببینید که خط و سیاستی پرولتاری را اعمال میکنند یا نه؟ این پیام رفیق مائو است.

وقتی که موضوع مبارزه حیاتی میان دوره - حرکت درجاده سوسیالیسم بسوی کمونیسم، یا عقبگرد بسبب سرمایه داری - برای توده ها روشن شد، برق اشتیاق برای شرکت مستقیم در این نبرد تاریخی در چشمان بسیاری از آنها می درخشید. کتاب سرخ مائو در ۱۶ نکته ای دست بدست می چرخید، روستائیان اینها را می خوانند و در جمع خویش آموزشهای مائو را با علکرده خود در روستا مقایسه می کردند: "خیلی چیزها است که باید عوض شود، ما هم باید روزنامه دیواری های خود را بنویسیم!" مارش کاردهای سرخ در سراسر چین تأثیرات سریع خود را به سود مفرقماندهی پرولتاری در حزب نمایان ساخت. درگیر شدن میلیون ها توده در مبارزه آگاهانه انقلابی عملا راه را برای اقدامات تلافی جویانه و ضدحالات رویزیونیستها بسته بود. مرکز رهبری کننده انقلاب فرهنگی کارآئی سلاح تبلیغی کاردهای سرخ را مورد تأکید قرار داد. کتاب سرخ مجدداً در میلیونها نسخه همراه با آثار منتخب و اشعار مائو، و پاره ای آثار مهم و پایه ای کلاسیک م - ل به چاپ رسید و جلسات مطالعه و بحث جمعی بر سر این آثار سازماندهی گشت.

در میانه به پاخیزی شورانگیز جوانان، نیروئی دیگر - استوار و قدرتمند - پایه صحنه گذاشت و خود را برای ایفای نقش تعیین کننده ای که تنها از عهده وی ساخته بود - وست - آماده ساخت: پرولتاریا. مائو تسه دون بعد از مقایسه این حرکت با جذبش جوانان نوشت:

روشنفکران انقلابی و دانشجویان جوان پیش از همه به آگاهی دست می یابند، این امر در تطابق با قوانین تکامل انقلابی قرار دارد. . . . تکامل جنبش نشان داد که کارگران و دهقانان همیشه نیروی عمده اند. . . فقط وقتی توده های وسیع کارگر و دهقان بپا خاستند بود که جریان بورژوازی کاملاً درهم شکسته شد، در حالیکه روشنفکران انقلابی و دانشجویان جوان به موضعی تبعی عقب نشسته بودند.

افزایش دستمزدها با استثنای نائل شدهائی به پیش بده شدت در میان کارگران حسادت و چشم هچشمی و اسرا نگیز دو کار توزیع پاداش نیز طوری پیش می رفت که جدائی و تفرقه در صفوفشان بوجود آورد. حول این مسائل مبارزه ای شدید و حاد در میان کارگران بر راه افتاد. کارگان انقلابی، این حقه کثیف رویزیونیستی را چنین پاسخ گفتند: "ما این رشوه متعفن را نمی خواهیم. ما قدرت دولتی را می خواهیم، می - خواهیم انقلاب کنیم!" آنها طعمه چرب و نرم "سوسیالیسم طاس کباب - نوع شوروی را بصورت آشنواش کوبیدند.

درست در همین دوره بود که مائو تسه دون بار دیگر قلم بدست گرفت و مبارزه میان دو خط، در میان آن سوسیالیسمی که راه بسوی کمونیسم جهانی دارد و "سوسیالیسم" امپریالیستی باب طبع رویزیونیستها را در شعر "دویرنده: یک گفتگو" تصویر کرد. سیرغ، پرنده آگاه و قدرتمند نماینده انقلاب بود که نظرات سخیف گنجشک حقیق رویزیونیست را به نقد و هجوی کشید و زیر و رو کردن دنیا را نشان می داد.

ژانویه ۱۹۶۷ نام شانکهای در تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا ثبت گردید. در این ماه، میلیونها کارگر شورشی به همراه دانش آموزان و دهقانان آن ناحیه به خیابان ریختند و کمیته شهری حزب راسرنگون کردند. آنها به نهادهای کلیدی هجوم برده و آنها را در اختیار گرفتند. دفاتر دو روزنامه محلی که تحت هدایت رویزیونیستها قرار داشت به تصرف درآمد. خدمات شهری نیز تحت کنترل شورشگران قرار گرفت. در جریان شورش، تشکلات و بخش های مختلف کارگری که در جریان مبارزه ضد رویزیونیستی شکل گرفته بودند با هم یکی شدند. چنان چون -

پرولتاریا به صحنه آمد: قاطعتر، متمرکزتر و آگاهانه تر از هر جای دیگر در شانکهای. ایندجانقطه ای بود که طی سالهای قبل از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ به منطقه سردهای کلان امپریالیستی و بهشت بدنام "ماجراجویان" شهرت داشت. بعد از راهائی، انقلابیون پیرو خط مائو مبارزه دشوار و عیسی را برای منحل ساختن این شهر کارگرنشین به پیش بردند. در اس اینها چنان چون چپا شو چندتن دیگر قرار داشتند. چنان شانکهای را چنین تصویر کرد: "اینجا محلی است که بورژوازی بیش از هر جای دیگر متمرکز است. وجائی است که شمای بیچیده ترین مبارزه طبقاتی رو برو خواهید شد." ویراستی که اقدامات رویزیونیستها در هیچ کجابه اندازه شانکهای شکل مدبوحانه بخود نگرفت، و نبرد انقلابیون برای امر پرولتاریا نیسز در هیچ نقطه ای با اندازه این شهر جراتی نکشت. و هر جوان سرمایه داری در کمیته شهری حزب لانه کرده بودند و در مقابل جناح انقلابی نیز از پایه قدرتمندی برخوردار بود اما قدرت را بطور همه جانبه در دست خداشت. بسیاری از کارگران بواسطه تحقیر یا تطمیع شدن در انفعال بسر می بردند و هر جوان سرمایه داری بطور نقشه مند، خودخواهی و انگیزه های مادی را در میان کارگران دامن می زدند. با این وجود انقلابیون پیرو خط مائو کار تبلیغ و ترویج کمونیستی و دامن زدن به روحیه شورشگری را در میان کارگران پیشرو به پیش می بردند. موج خیزش توده ای در شهری رفت که بالاگیره. در دسامبر ۱۹۶۶ کمیته شهری حزب بسرای مقابل با این واقعه دست به شگرزی "جدید" زد: "به وضع کارگران باید رسیدگی شود، میزان پاداش دستمزد کارگران افزایش می یابد." کمونیستها اعلام کردند که "با داکترومیستی" و زیدن گرفته است.

چپاثر که یکی از مبره های اصلی رهبری کننده شورش پرولتری شانگهای بود، در سال ۱۹۶۸ اوضاع روزهای شورش و چگونگی کسب قدرت را چنین توصیف کرد:

در آغاز کار، ما اصلاً فکر "تصرف قدرت" را در سر نداشتیم و عبارت "انقلاب ژانویه" را بکار نمی بردیم. ما در اصل از روح حزب پیروی می کردیم و قصد فرآکسیونیم نداشتیم. ما می دیدیم که در برابر چشمانمان کار در مراکز صنعتی خوابیده، و لنگرگاه ها چنان دچار اختلال شده اند که کشتی های خارجی در بندر شانگهای قادر به بارگیری یا تخلیه محموله هان نیستند. امیریا ایستهای سوجوئی از این اوضاع، فرصت را از دست نداده و در سراسر جهان اعلام کردند که کارگران بارانداز در شانگهای روی اعتصاب رفته اند. آنها این تبلیغات را بیانیاتی بدخواهانه و بیفصل و افترا انجام می دادند. . . . ما نشستیم و اوضاع کلی را بحث کردیم، بعد راه افتادیم تا بخش های حیاتی نظیر لنگرگاه ها، ایستگاه های راه آهن، منابع آب رسانی، نیروگاه ها، ایستگاه های پخش خبر، دفاتر پست و بانک ها را تحت کنترل خود در آوریم. ما قصد جلوگیری از اعمال خرابکارانه ضد انقلاب بیون اینکار را کردیم. برای اینکار، سربازان، دانش آموزان و شورشگران مراکز صنعتی و ایستگاه های راه آهن را بسیج کردیم تا به یاری کارگران انقلابی برخیزند. در راه - آهن شانگهای، کارگران شورشی به یاری هزاران دانش آموز، بچه های بلیط فروشی و درهای ورودی محوطه را اداره می کردند. بیابان را زنده لوکوموتیو و سوزن بان خدمت می نمودند. دانش آموزان در لنگرگاه ها بکار تخلیه و بارگیری محموله هاشغال بودند. برای سازمان دادن کارگران، یک فرماندهی مشترک تشکیل شد که هدفش کسب قدرت از طرف این یا آن جناح نبود، بلکه منافع طبقاتی، بیشتر اقتصاد سوسیالیستی، دفع ضد حمله "اکونومیس" بورژوازی و سر بلندی مین سوسیالیستی را در نظر داشت. ما گزارش در مورد اوضاع شهر و اقداماتی که انجام داده بودیم به مرکزیت ارائه کردیم. صدر مائو با گفتن این حرف که کسب قدرت کلاً ضروری و صحیح بوده، بر اعمال ماصحه گذاشت. از اینجاست که ما با الهام از صدر مائو عبارت "کسب قدرت" را بکار گرفتیم.

انقلابی عظیمی، افزاینده درگیر بسختی می توانست مرتکب این یا آن اشتباه نشود، بو در همانجا تا کنید می نمود که بحث و جدل "نیاید با زور و اجبار بلکه اقناعی به پیش برده شود". مرکزیت انقلاب فرهنگی برای پیشگیری از برخورد های آنتاگونیستی میان توده ها در این یا آن دسته بندی، و دفع اعمال خرابکارانه روی بیونیتها و پرووکاتورها (محرکین)، آگاهانه رسته های کارگران و سربازان را بوجود آورد و وارد صحنه ساخت.

سرانجام زمان مشخص کردن نام دشمنان شماره یک پرولتاریا - رهروان طراز اول سرمایه داری (لیوشائو چی، دن سیائو پین و شرکاء) فرارسید، اما مسئله صرفاً اعلام چند نام و اخراج چند رهبر حزبی نبود. مقررماندهی پرولتری این کار را بگونه ای رهبری کرد که درک توده از مسائل خط سیاسی و ایدئولوژیک عمیقتر گردد. و مردم نیز با اتخاذ طرق خلاقانه انتقاد از رهروان سرمایه داری تأثیرات عمیق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را بر اندیشه و عمل خویش نمایان ساختند. انقلاب فرهنگی، شانگهای شورشگر را در آستانه بهار ۱۹۶۷ آنچنان از پوستر و شعار مطرح اثبات شده بود و آنچنان توفانی از رنگ و رنگ در آن برپا کرده بود که بیشتر به یک مجله مصور حجیم می ماندست تا به یک شهر. قلم مرد دست هنرمندان کسانم - خلق کنندگان هنر توده ای نوین - می چرخید و بر درو دیوارنشانی از سرنگونی رهروان سرمایه داری بجای می گذارد. کارگری جوان بر کاغذ تصویر مشخصی از لیوشائو چی را نقش می کرد - با قلب چرکینی در سینه اش - و رویزیو نیستی دیگر را در حال مراجعه به دفتر بیمه مخصوص حفاظت از رویز بیونیتها ، و آن دیگری را در جامه مخصوص ابرای قدیمی یکن در حال ایغای نقش یک میلیتاریست فتوالا افریو طبل و سنج اعلام آغسان جشنواره ای عظیم بود و خنده های شورانگیز زنان و مردان انقلابی فتح قله رفیعتری را در راه دستیابی به کمونیسم مژده می داد.

واژگونی کمیته شهری حزب در شانگهای توسط شورشگران پرولتری، "توفان ژانویه" نام گرفت. گام بعدی انقلابیون، تکامل یک شکل تشکیلاتی بود که بتوان از طریق آن، قدرت را بقصد پیشبرد تحولات آتی استحکام بخشید و اداره نمود. این شکل، کمیته های انقلابی بود که ترکیب سه در یک بخود گرفت - اعضای متساوی الحقوقی از نمایندگان منتخب توده ها - کادرهای حزب (کارکنان یا مقامات تمام وقت) که بعنوان انقلابیون پیرو خط مائو شناخته شده و توده ها را نیز تسایندگی می کردند - و نمایندگان ارتش در سطح شهری و ایالتی (که در کارخانه ها، ادارات و مدارس اینها اعضای میلیشیای خلق بودند) - ترکیب های سه در یک دیگری نیز اعمال می شد: مائو، کارگر - متخصص - کادر، پیا جوان - میانسال - مسن.

اگر کسب قدرت در شانگهای با مبارزات مشابهی در سراسر چین دنبال شد، "توفان ژانویه" سرمشق و الهام بخش کارگران و دهقانان انقلابی گردید و توفان های دیگر برپا گشت. این فقط روی بیونیتها در سطح محلی حزب و دولت نبودند که تحت ضربه قرار داشتند، بلکه رفته رفته نام صاحب منصبان عالیترتبه رهرو سرمایه داری نیز در اطلاعیه ها و پیوسته های دیواری بمیان می آمد. غاصبان رهرو سرمایه داری یک به یک از مواضع قدرت به بیرون پرتاب می شدند. بسای بسیاری از دنباله روان آنها نیز به همین گونه رفتار شد. مقاماتی که تاحدودی روش های بوروکراتیک را بکار می بستند، ولی هنوز تسایندگی یک خط غلط عمیقاً ریشه دار را نمی کردند نیز مورد انتقاد شدید قرار گرفتند - و باید گفت که برخی اوقات مسائل حدوداً خشونت آمیز به پیش رفت و برخی اشتباهات نیز واقع شد. رهبران محافظه کار حزب در اوج استیصال به این جذب چنگ انداختند تا اینکارو حرکت توده ها را زیر سؤال برده، کل جریان را متوقف سازند. امامائو همچنان در موضع دفاع استوار از توده های انقلابی ایستاده بود. او توقع چنین اتفاقاتی را در همان قراره آنکته ای پیش بینی می کرد: "در چنین جذبش

آنها هرگز

سازمان واحد انقلاب جهانی - انترناسیونال کمونیستی - ایجاد مرکز سیاسی جنینی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود که نام کمیته ج.ا.ا.ا بخود گرفت.

این دستاوردها و پیشرفتهای پراهمیت بخوبی خودمعالی بارفج بحران جنبش کمونیستی نبوده و نیست. همانطور که بیانیته ج.ا.ا.ا.ا شاره می کند:

"جنبش مارکسیستی - لنینیستی کماکان با بحران جدی و عینی که متعاقب کودتای ارتجاعی ارتجاعی چین پس از مرگ ماوتسزدون و خیانت انورخوجه پیش آمده، روبرو می باشد."

بحران کماکان جان سختی می کند، اما تشکیل ج.ا.ا.ا کام کیفیتامهمی در رفع آن بوده است. کماکان گرایشات مختلف و تشدید تضادهای جهانی و فشار شرایط، تأثیرات خود را بر صفوف م - لام ها بجا می گذارد و کماکان ضرورت مبارزه برای تعمیق و تحکیم اصول پایه ای وحدت مارکسیست - لنینیستها و تکامل آن در متن تسریع اوضاع بطرف کسب پیشرفته ترین جایگاههای ممکن برای پرولتاریای بین المللی، پیشروی کمونیستها اصیل فسرار دارد. اما تنش بیاگشته است و نوفانها هر دم بردامنه شعله هایش می افزایند و دو سال گذشته شاهد این مدعا بوده است. همانطور که رفیق ماو می گفت:

"راه پربیچ و خم است، و آینده روشن."

در این میان نه تنها رویزبونیستها غاصب چین بلکه تمامی امپریالیستها و مرتجعین روی آرامش بخونندیده و نخواهند دید، زیرا پرولتاریای انقلابی و خلقهای تحت ستم، سیستم استثنای امپریالیستی آنها را که بروی چرخ و خون بنانهاده شده، تحلیل نخواهند کرد. این نه امری مربوط به آینده ای دور بلکه در دستور روزاست!

تقدیر

لیوشانچی و دیگر رهبران سرمایه داری سرنگون شدند. در اکتبر ۱۹۶۸، خبر لغو عضویت و خلع مدارج حزبی و دولتی لیو رسا انتشار یافت. این بی معنای بانجام رسیدن تغییر و تحولی تعیین کننده در قدرت سیاسی - درروبنای سیاسی جامعه - بود. پرولتاریای انقلابی در پیشاپیش توده های آگاه کارگر و دهقان می رفت تا دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم بخشیده، پدیده های نویسن سوسیالیستی را تکامل و گسترش دهد و نیروی خلافت انسانها را که در تمامی عرصه ها شکوفا شده بود بصورت پیشرفت ها و دستاوردهای معین اجتماعی - اقتصادی مادیت بخشد.

خیزش عظیم توده ای منجر به تغییراتی راهبکال در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی گشت. مناسبات اقتصادی و عرصه های مختلف روبنا دستخوش تحولات انقلابی عظیمی شدند. پرولترها بمثابه اربابان جامعه فعالانه در تمام عرصه ها وارد شده و جوانه های آینده کمونیستی را در همه جا می رویانندند:

از اداره کارخانجات و مراکز صنعتی و کمون های کشاورزی، تا ابداعات فنی و علوم طبیعی، آموزش و پرورش، هنر و

مدرسه دانشگاه چهره ای کاملاً دگرگون داشت. پرولتاریا، "ملک طلق" بورژوازی - آموزش و پرورش - را از چنگال امتیاز طلبی روشنفکران بورژوا از شکاف "جاودانه" کارتولیدی و دانش کتابی، از نظام سلسله مراتبی و حاکمیت استادان بورژوا مسلک . . . بیرون کشید. دانشجویان و استادان در کارزار خدمت به خلق شرکت می کردند و در کارخانه ها یا مزارع در کنار کارگران و دهقانان به کارتولیدی، درس آموزی از تجارب عملی توده ها و انتقال دانش کتابی به آنها می پرداختند. ابداعات تکنیکی توسط کارگران بسبب امری رایج بدل گشته بود. دهقانان کم سواد در آزمایشگاه های کوچک بی آزمونهای علمی دست می زدند و با بهره جویی از تجربه غنی خود و بیاری تحصیلکردهگان شهری در تولید و حاصلخیز کردن زمین های بایر دستاوردهای شگرفی بدست می آوردند. ظهور دهقان دانشور در عرصه روستا، بیان در هم شکستن حصارهای بلند قرون - ایدئولوژی فئودالی بورژوازی - که در کارکنان پستی و خمر صاعقه افتاده ترین دهقانان فزونی دیرینه داشت و آنان را فقط شایسته انجام کارهای کمر شکن، شایسته بازوای قوی ولی اندیشه ای ضعیف معرفی می کرد، بود. توده ها پارا از مرز "مسکن" فراتر نهاده بودند. فرار گرفتن



سرولمیری شور شکر

جریان مبارزات حادثه‌درون حزب کمونیست چین دوره ای که راست به جریان غالب در اکثریت حزب و دولت و سایر ارگانهای جامعه تبدیل شده بود، مقاله بسیار پراهمیت چان چون چیاو نخت نام "اعمال دیکتاتوری همه جانبه در سورژواری" نگارش یافت در این مقاله چان به بررسی تضادهای جامعه سوسیالیستی می بردارد و بر روی امکان احیای سرمایه داری تأکید

می ورزد. وی مادرگنی عشق از آموزش های مارکس لنین و ماشونسه دون، تئوری دیکتاتوری یروفتا- ربا را مورد تحلیل قرار داده و برده از چپسره رویرونیست های خائنی که در یوش "دکتا - توری سرولتاریا"، دیکتاتوری بورژوازی نوحاسته را تبلیغ می کردند، سری دارد. این مقاله که از امنیت تفویک بی اندازه ای برخوردار است ستانه اساسی برای کارزار مطالعه دیکتاتوری

سرولتاریا" و مبارزه علیه رویرونیسم که در اوائل سال ۱۹۷۵ توسط رفیق ماشو راه افتاد، بکار گرفته شد.

در جریان کودتای رویرونیستی متعاقب مرگ ماشونسه دن، چان چون چیاو بهمراه دیگر رهبران انقلاب فرهنگی جزء نخستین افرادی بود که توسط کودتاچیان دستگیر و به زندان افکنده شد.

"ما هرگز نباید تجربه تاریخ را نادیده انگاریم، که مأمواره همه آسمان فرستاده شدند اما سرچم سرخ بر زمین افکنده شد"

بالا رسته سرخ زنان
(از آثار نمونه)

کاملاً درست خواهد بود که به نقش تعیین کننده مالکیت در مناسبات تولیدی دقیقاً توجه شود. اما نادرست است اگر از پاسخ به این سؤال که آیا مالکیت بطرز صوری یا واقعاً حل شده است، طفره روندویا نسبت به اینکه دو وجه دیگر مناسبات دیندی یعنی روابط متقابل انسانها با یکدیگر و اشکال توزیع، متغیلا بر روی مناسبات مالکیت تاثیر می گذارند بی توجهی شود. همانطور که روینا اثرات متقابل سربزینای اقتصادی دارد - زمانی که به این امر توجهی نشود این تاثیرات متقابل می تواند تحت شرایط محینی حتی نقش تعیین کننده رایعهده گیرند. سیاست بیان فشرده اقتصاد است اینکه کارگاهها واقعاً کدام طبقه تعلق دارند و راسته آن است که آیا خط و منی ایدئولوژیک و سیاسی صحیح است یا نه و اینکه رهبری در دست کدام طبقه است."

سیاست در مقام فرماندهی اقتصاد، بر این مبنا، تغییر بسیاری روش ها و فرآینسی کهنه عده بوسیله کارگران سز می داد سطح عالیتری ارآگاهی سیاسی را با دستاوردهای حیرت آوری در رشد اقتصادی همراه می شد طی سالهای ۶۱ - ۱۹۶۹

سرخ و رشدارده صنعتی به بالاترین حد خود تا آن زمان رسید.

سرولتاریای انقلابی، بینش و خط خود را به عرصه فرهنگ که جایگاه مهمی در پیشبرد ایدئولوژی و ارزش های طبقات مختلف، و همچنین در خلق افکار عمومی دارد، وارد کرده و این عرصه را هم متحول نمود بسیاری از نمایشنامه های انقلابی که در مرحله انقلاب دمکراتیک خلق شده بودند تحلیل و بازبینی شد و در خدمت پیشرفتهای نوین در دوره گذار سوسیالیستی تغییر یافت رفیسو چیان چپس که از دیرباز در عرصه هنر فعال بوده و بیکیرانه به تحول انقلابی در اپرای یکی از سال ۱۹۶۴ اهمیت گماشته بود، نقش مهمی در رهبری انقلاب در عرصه هنر بازی کرد تحت رهبری چیان چین، آثار نمونه هنری خلق گشته و وسعا نه میان مردم برده شدند خلق آثار هنری به امری تیره ای تبدیل شد فلب مبارزه در عرصه هنر سر این بود که آیا هنر سرولتری می تواند گستاخی ریشه ای، تغییریری کیفی و جهتی به ورای کل فرهنگ گذشته راه پیش برد یا نه؟ آثار نمونه چنین جهتی داشتند. اپرای نکن با سنت چند صد ساله و ناله کلاسیک غربی با سابقه طولانی نی توانستند ایده ها، ارزش ها و اهداف جامعه نوین را بیان کنند. اگرچه بسیاری از اشکال هنری گذشته بکار گرفته شد، اما معیارهای "همیشگی" هنر سنتی درهم شکست. مثلاً، رقصندگانی طریف سا حرکاتی شکننده و لباس های حریر بدردمجم کردن زنان جامعه نوین نمی خوردند. چیان چین بالا نمونه رسته سرخ زنان را ساخت که رقصندگانش لباس نظامی بنن داشتند و تفنگ حمل می کردند. حرکات سریع و قاطع رقصندگان با تفنگ میانشان، داد و فغان هراسانگرای بورژوازی را بر می انگیزت!

چنین دیگر انقلاب در عرصه عمر به دامنه خالقان آثار هنری مربوط می شود. نوده ها با آثار آما تئوری خود بعنوان هنرمند در محنه ظاهر شدند. بعضی هانقاشی می کردند، سرخی شعری سرودند یا داستانهای کوتاه می نوشتند. فلم سوی بک هنرمند در دست کارگر: این در کشوری که سنت کهنه، زحمتکشان را بی فرهنگ، کثیف و خشن بحساب می آورد واقعاً یک انقلاب بود!



با سلاح شعر

صعودی دوباره به جین گان

بر وزن شویی نیاثو که تو
بهار ۱۹۶۵

"سختی در کار جهان، هرگز تنها باید صمود به قله ها اجرت کتی"
کلامی بس آشنا و به همان اندازه قدرتمند، که پره از تلاطمات مبارزه
در خط در چین برمی دارد و در میان انقلابیون انحصاری جهانی می باید،
انقلابیونی که برای تغییر جهان از استعاره مائودر "بزرگشیدن مساه"
الهام می گیرند این کلام آنچنان فراگیر است که "زیربانیان ابرها"
رادر برمی گیرد و آنچنان صریح است که "طاس کباب" را همچون داغ
ننگ بر پیشانی روزیونیست ها می گوید.

از زمان سرودن "صعودی دوباره به جین گان شان" و "دویرنده: بسک
گفتگو" بیست سال می گذرد. این اشعار برای نخستین بار در فاصله
بهار و پاییز ۱۹۶۵ هر شفته تحریر درآمدند. ۱۹۶۵، سال فوران قدرتمند شورش
علیه تمامی مظاهر کهنه و علیه همه آنان که باتکیه بر بوروکراسی رنگ
و لعاب، مانع انقلابی کردن بیش از پیش جامعه می شدند، بود. سال
آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی.

این دو شعرا از طبقه ای اجتماعی زاده شدند: پرولتاریا، طبقه ای
که برای پاسخگویی به مسئله رهبری تحولات اجتماعی در تمامی عرصه ها
بیاخواست، از نیروی توده ها کاملاً آگاه بود، و قائم به چنین نیروی توده
بعلاوه این اشعار بواسطه قدرت و سطح بالای هنریشان بعنوان دهننده
خوب هنر انقلابی متمایز گشتند. علیرغم اینکه مائو جوانان را در تکامل
بخشیدن به اشکال نوین شعری تشویق می کرد و معتقد بود که قالب های
کهن "تفکر را محدود کرده و فهم را دشوار می نمایند"، لیکن خود شکل کلاسیک
شعر چینی را در این اشعار بکار گرفت. او با قرار دادن مفاهیم در "ماه های"
شناخته شده و "اوزان" مشهورشان داد که قالب های کهن با محتوای سوسی
انقلابی، اشعاری با ماهیت کاملاً متفاوت ارائه می دهند.

مائو با اشعار این عنوان شیور اعلام مبارزه بکاربرد و این اشعار
نیز در دو نقطه عطف مهم چنین نقشی ایفا کردند. این دو شعر برای نخستین
بار زمانی انتشار یافت که مبارزه طبقاتی درون حزب کمونیست چین
بسیار حدت یافته و خط انقلابی که توسط مائو نمایندگی می شد تقریباً
منفرد گشته بود. دارو دسته لیوشاوجی - که به "سوسیالیسم" روبرویونیستی
شوری رشک می بردند و چین را انسان می خواستند - از قدرت بسر-
خوردار بوده و موقعیت های حزبی و دولتی مهمی را در اختیار داشتند.

بعلاوه، لیوشاوجی به خصومت علنی با کارزار "جانش آموزش سوسیالیستی"
مائو برخاسته و با انتقال ای که مائو در ژانویه ۱۹۶۵ انتشار داده و در آنها
دوران سرمایه داری را هدف قرار داده بود، فعالانه به مخالفت پرداخت
چندماه بعد، مائو لیکن را برای مدتی به مقصد نواحی مرکزی و جنوبی چین
ترک گفت تا خود را پیش از پیش برای ضد حمله آماده سازد او برای ماه
اوت به پکن بازگشت. طی این مدت مائو به قله جین گان صعود کرده و
"صعودی دوباره به جین گان شان" را سرود. حدوداً چهل سال از نخستین
باری که او این قله را زیربانیاده بود، می گذشت. در این شعر مائو
شادمانه از پیشرفت هایی که طی ۲۸ سال پس از استقرار اولین پایگاه در
این منطقه سال ۱۹۲۷ کسب شده، یاد می کند و سرشار از خوشبینی
انقلابی به مبارزاتی کندریش اندو در برگیرنده پیروزی های نوین هستند
می نگردد. از همین منطقه پایگاهی بود که مائو یک رسته کوچک از ارتش
سرخ را پس از شکست "قیام دروی پاشیری" بازسازی کرد و از همینجا بود
که آنها را همی مائو طولانی را در سال ۱۹۲۴ آغاز نمودند. تنها یک چشم بهم
زدن کافیهست تا دوباره . . . به چین سوسیالیستی بازگردد.

با من همیشه همراه
از ابرها گذشتن
پس، آدم دوباره
ناناز با گذارم
یکسر شده دگرگون
آواز مرغ انجیر
صدچیلجه زند چرخ
تا آسمان رسد راه
وقتی که راه بگذشت
زان پس دگر خطرها
توفان به جنب و جوش است
صد هادرفش کلگون
ایام - چون بر ستو -
تا چشم هم زنی - زود -
هر راه می، توان رفت
بارنج می توان کنج
از آسان هفت
یا صید لاک پشتان
باشد که باز گرییم
آواز فتح خوانیم
دشوار نیست هرگز
جرئت کن و خطر کن!

این آرزوی دیرین:
بر قله های سیمین
از شهر دوردستان
بر صخره های جین گان
تصویرهای دیروز
پیچد به دره، امروز
صد جوینار جا ریست
گوشش انتها نیست
از معبر هوای یان
هیچ است نزد انسان.
تندر بکار پیدا
پیر می زنده در یاد.
پیر می کشد سیکال،
بگذشته چندهال.
هر کاری توان کرد
از کام شیر آورد
باید بودن ماه
از قهرینج دریا.
با خنده و ترانه
در جای جای خانه
پیچیده کار دنیا
بین فتح قله ها را!

دو پرنده: يك گفتگو

— بر وزن نین نو چاثر
پائیز ۱۹۶۵

سیمرغ زآشیان برآمد و تا اوج برگرفت
از آسمان اول و دوم گذشت، رفت
همراه گردباد تا مرز هفت رفت.
آنکاه زان فراز نگاهی به نعر کرد — بر روستا
و شهر —

تا واری کندجهان بشر رابه يك نظر.
از بارش مداوم خیل گلوله ها
دروازه بهشت می سوخت بی امان
در کام شعله ها،

بر جای جای کاخ خدایان شده سوار
— غران و برخروش — امواج انفجار.
لرزان در آشیان، گنجشکی حلیمی خواند زیر لب:
"اینجا جهنم است!"

باید که پر کشم، بار سفر کشم!"

: "خواهی که پر کشی؟" — سیمرغ بانگ زد —
"بار سفر کشی؟ اما کجا؟ بگو!"

: "اهل کدام دیاری تو؟ بی خبر!
مقصود روشن است، قصر مردین آنسوی تپه ها
در سرزمین جن و پری — بهتران زما! —
از آن زمان که قول و قرار ی سه گانه شد
در ماهتاب روشن پائیز برقرار
بگذشته فصل خزان دست کم دوبار.
آنجا خوراک خوب و فراوان برای ماست،
دیگ بزرگ طاس کبابی بر آتش است..."

: "بس کن!"

بدو فکن مهملات را!

دنیاست زیر و رو،

یکدم بخود بیا!"

کمی بعد، در اوت ۱۹۶۵، مائو طی مصاحبه ای گفت: "من تنها هستم...
تنها پائیزه ها و در انتظار... این حرف میزان حدت یافتن مبارزه
طبقاتی در سطح بالای رهبری حزب را آشکار می ساخت. بلافاصله در
پائیز، مائو "دو پرنده: يك گفتگو" را سرود. در این شعر مائو علناً کونیسم
"طاس کبابی" شوروی را که مخالفش می خواستند بخورد تیره مایدهند،
به مجو کشید در واقع مائو از طریق تصویر کردن مبارزه بین ایسن دو
پرنده (یکی انقلابی و دیگری رویزیونیست) لیوشا کوچی موجود و...
لیوشا کوچی های آتی را آماج حمله قرار داد.

نخستین روز از سال ۱۹۷۶، مردو شعر در یکی از روزنامه های عهده چین
تجدید انتشار یافتند. یادداشت همیشه تحریریه روزنامه بر این اشعار
چنین می گوید: "انتشار این دو شعر بیانگر اهمیت عظیم سیاسی و عملی آنها
در برتران برانگیختن نیروی تمامی خلق است". این بخشی از اواییسن
نبرد بزرگ مائو تنها ماه پیش از مرگش بود این کاریکاتور دیگر فراخوان
آغاز نبرد سیاسی برای درهم شکستن رویزیونیسم متمرکز در حزب کمونیست
رهبری دن سیاوشیپین و اعلام می نمود. این صلابت جنگ بود، فراخوانی
برای سیدان آمدن و تشدید مبارزه طبقاتی در دفاع از دستاوردهای
انقلاب فرهنگی و برای تعیین آن، می باید حرکت رویزیونیستها که قصد
نابودی این دستاوردها و از کونی دیکتاتوری یرولتاریا و تبدیل سوسیالیسم
انقلابی به آنچه امروز در چین حکم فرماست را داشتند، سدی گشت آنها
می خواستند "کونیسم کوکاکولائی" را برقرار کنند که همانا تقلید از هر چیز
غربی و "مدرن" است و مبتدلتترین نوع دنباله روی از سرمایه داریست.

بدین ترتیب، بیست سال گذشته اهمیت حیاتی مشورن بحث وجدل
های نهفته در اشعار مائو و لزوم مبارزه پرانرژی را که این اشعار با
قاطعیت و اضطراب بسیار در برابر انقلابیون امروز نهاده اند، به اثبات
رسانده است. در این بیست سال مابا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی
روبرو گشتیم، انقلابی که پیشرفته ترین تجربه پرولتاریائی بین المللی را
تا به امروز بی ظهور رساند. توده های عظیم خلق چین تحت دیکتات — روی
پرولتاریائی بیچ شدند تا فعالانه و آگاهانه به مبارزه حیاتی سیاسی و
ایدئولوژیك بپیوندند، چرا که این مبارزه تعیین کننده ست حرکت
جامعه بوده و این روند، الهام بخش توده های میلیونی و مروج انقلاب در
آنج جهان گشته بود. مسئله انقلاب فرهنگی تنها به ایجاد تحول در زمینه
آموزش، علم، هنر و دیگر نقاط قوت ایده های کهن محدود نمی شد، بلکه
مهمتر از آن، سئوالی حیاتی را پیش می گذاشت: چه کسی، چه طبقه ای
قدرت سیاسی را در دست دارد؟ این انقلاب دعال ارزشمند دیگر از
حاکمیت پرولتری را بر چین تأمین نموده، دهالی که تجربه ای گرانبها
برای پرولتاریا و انقلابیون سراسر جهان بحساب می آید.

اما از سوی دیگر، هشدار بپرحمانه مائو صورت واقیبت بخود گرفت.
جریان راست بعد از مرگ مائو قدرت را غصب کرد و چین انقلابی از
دست رفت. در مواجهه با این شکست، شکستی که پرولتاریائی بین المللی
بردوش کشید، پیشرفتهای مهمی حاصل شده اند، اگر چه بهای فراوانی
نیز پرداخت شده است. اینک در سال ۱۹۸۵، قلّه جین کان همچنان بر جای
ایستاده است، همانگونه که در ۱۹۲۷ و ۱۹۶۵ بود: اغواگر و پرمخاطره، اما
فتح شدنی. تنها باید جرئت کنی: همانگونه که مائو تبه دون به مسائل
می نگریست.

به نقل از "جهانی برای فتح" شماره ۲

بهار ۱۹۸۵

نقل قول ما

فقط هنگامیکه مبارزه طبقاتی وجود دارد فلسفه می تواند وجود داشته باشد. بحث کردن از علم شناخت، جدا از پراتیک اتلاف وقت است. ستمگر به ستمکش ستم می کند، در همین حال ستمکش نیاز دارد بیاینکه در مقابل مبارزه بر خیزد و در جستجوی راه رهایی باشد قبل از اینکه شروع به جستجوی فلسفه بکند. فقط در عصر مارکسیسم - لنینیسم بود که مردم فلسفه را بعنوان نقطه عزیمت پذیرفتند، که فلسفه را کشف کردند.

انگلس، حرکت از فلسفه و ضرورت به فلسفه آزادی را بحث کرد و گفت که آزادی، درک ضرورت است. این جمله کامل نیست، این تنها نیی می گوید و نیمه دیگر را ناکفته باقی می گذارد. آیا صرفاً درک کردن شمار آزادی می کند؟ آزادی، درک ضرورت و تغییر آن است - شخص می بایست کاری نیز انجام دهد.

آیا میتوان گفت که امروزه امکان ریشه کن ساختن میسکی جنگ بوجود آمده است؟ آیا میتوان گفت که این امکان بوجود آمده است که تمام منابع و ثروت های جهان را در خدمت انسانیت بکار گیریم؟ این نقطه نظر مارکسیسم نیست و فاقد تحلیل طبقاتی است و بین شرایط حکومت بورژوازی و پرولتاریا تمایز مشخصی قائل نمی گردد. چگونه میتوان بدون برداشتن طبقات، جنگ را ریشه کن ساخت؟ طبقات را هم جز از طریق جنگ نمیتوان از میان برداشت. اگر جنگ انقلابی صورت نگیرد، طبقات راسی توان نابود ساختن ما معتقد نیستیم که تسلیحات جنگی را میتوان بدون نابود ساختن طبقات از میان برداشت، چنین چیزی ممکن نیست.

یک انقلاب بزرگ باید از یک جنگ داخلی بگذرد. این یک قانون است. بیسودن جوانب منفی جنگ بدون در نظر گرفتن فواید آن نظری یک جانبه است. برای انقلاب مردم فایده ای ندارد که بطوریکه جانبه تنها از ویرانگری های جنگ صحبت کنیم.

کامی چنین بنظر می رسد که دمکراسی هدف است، اما دمکراسی در واقع فقط نوعی وسیله است. مارکسیسم به ما می آموزد که دمکراسی جزئی از روبناسات و متعلق به مقوله سیاست می شود. این به مفهوم آن است که دمکراسی در آخرین تحلیل به زیربنای اقتصادی خدمت می کند. این در مورد آزادی نیز صادق است. دمکراسی و آزادی نسبی مستند به مطلق و هر دو در جریان تاریخ پدید آمده، رشد یافته و می یابند.

در واقع، در جهان فقط آزادی مشخص و دمکراسی مشخص وجود دارد، نه آزادی مجرد و دمکراسی مجرد. در جامعه مبارزه طبقاتی، در حالیکه آزادی برای طبقات استثمار کننده در استثمار زحمتکشان موجود است، زحمتکشان برای رهایی خویش از قید استثمار بهیچوجه آزاد نیستند. تا زمانی که برای بورژوازی دمکراسی وجود دارد، نمی تواند صحبتی از دمکراسی برای پرولتاریا و زحمتکشان در میان باشد.

نه تنها روشنفکران بورژوا بلکه روشنفکرانی که منشاء کارگری و دهقانی دارند نیز باید در فراگرد تغییر شرکت جویند، زیرا آنها تحت تأثیر چند جانبه بورژوازی قرار گرفته اند. نمونه این امر را میتوان در مورد لیو شائو تان یافت او جزء محافل ادبی و هنری بود و پس از آنکه نویسنده شد به یکی از مخالفان عمده سوسیالیسم مبدل گردید. معمولاً روشنفکران با بیان موضع خود در مورد دانش، موضع عمومی خود را عیان می کنند. آیدانش مایملک خصوصی است یا اینکه در مالکیت عمومی قرار دارد؟ برخی دانش را مملک خصوصی و فروشی خود می دانند و تنها هنگامیکه قیمت مناسب پرداخت شود حاضر به فروش آنند، اینها تنها "متخصص" هستند و "سرخ" نیستند و معتقدند که حزب "خارج از کد" است و نمی تواند "داخل کدی" ما را رهبری کند. . . . "آنها که دست اندر کار سینما هستند معتقدند که حزب نمی تواند امور سینمایی را رهبری کند. آنها که در زمینه موسیقی یا باله کار می کنند بر آنند که حزب از رهبری این فعالیتها عاجز است. آنها که در علوم اتمی هستند هم همین را می گویند. خلاصه، آنها می گویند که حزب در هیچ زمینه ای نمی تواند رهبری کند. نوسازی روشنفکران مسئله بسیار مهمی برای تمام دوران انقلاب و ساختمان سوسیالیسم است. بدون شک کم بهادان به این مسئله و یا تسلیم طلنی در مقابل پدیده های بورژوازی امری نادرست خواهد بود.

آدرس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

**BCM RIM
LONDON
WC1N 3XX,
U.K.**

کمکهای مالی خود را به
آدرس زیر ارسال دارید

**NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.**



شانگهای ۱۹۶۷

منتشر می شود:

در تحلیل نهایی، آگاهی سیاسی نه سطح تخصص فرهنگی و تکنیکی تعیین کننده اینست که آیا کارگری فعال و کوشا است یا نه. برخی که سطح تخصص تکنیکی و فرهنگی انسان بالاست نه فعالند و نه کوشا، در مقابل بعضی با سطح تخصصی نازلتر، بسیار فعال و کوشا هستند. علت این امر را باید در سطح نازل آگاهی سیاسی گروه نخست و سطح بالای آگاهی گروه دوم سراغ گرفت.

نظام سوسیالیستی کمونی اقتصاد ما از طریق دو شکل از مالکیت عمومی سازمان یافته است: مالکیت تمام خلقی و مالکیت اشتراکی. این اقتصاد سوسیالیستی تولد و تحول خاص خود را داشته است. چه کسی باور خواهد کرد که این جریان تغییر پایان گرفته است و اینکه به نظر ما این دو شکل مالکیت برای همیشه کاملاً تثبیت خواهد شد؟ چه کسی باور می کند که فرمول های جامعه سوسیالیستی از قبیل "توزیع بر حسب کار"، "تولید کالای" و "قانون ارزش" برای همیشه به حیات خود ادامه خواهند داد؟ چه کسی باور خواهد کرد که تنها تولد و تحول مطرح است و مرگ و تغییری در کار نیست؟

سوسیالیسم باید گذار به کمونیسم را به مرحله عمل در آورد. در آن زمان عناصری از مرحله سوسیالیستی وجود خواهد داشت که باید از میان برود، در دوران کمونیسم نیز تحول بی وقفه وجود خواهد داشت. کاملاً ممکن است که کمونیسم نیز از مراحل متعددی گذر کند. چگونه میتوان گفت که پس از تحقق کمونیسم هیچ چیز دیگر تغییر نخواهد کرد، همه چیز کاملاً "تثبیت" خواهد شد و تنها تغییراتی که وجود خواهد داشت و تغییرات کیفی جزئی در بین نخواهد بود.

در دوران کمونیسم، شاید جنگی وجود داشته باشد ولی مبارزه بین گروه های مختلف مردم مت. شاید انقلاب در مفهوم سرنگونی طبقه ای بدست طبقه دیگر وجود داشته باشد. ولی انقلاب وجود خواهد داشت. گذار از سوسیالیسم به کمونیسم خود یک انقلاب است. گذار از یک مرحله جامعه کمونیستی به مرحله دیگر نیز یک انقلاب است. بعلاوه، انقلاب های تکنولوژیکی و فرهنگی نیز مطرح هستند. کمونیسم بدون شک باید از مراحل مختلف و انقلاب های متعدد بگذرد.

دشمنان طبقاتی سواره در پی موقعیت مائی برای دفاع از خود هستند. آنها هیچگاه به داشتن قدرت و مالکیت راضی نمی شوند. هر قدر حزب کمونیست به دشمنانش هشدار دهد و سیاست های استراتژیک خودش را به آنان بشناساند، آنها باز هم به حملاتشان ادامه می دهند. مبارزه طبقاتی یک واقعیت عینی و جدا از اراده انسان است. باید گفت مبارزه طبقاتی، اجتناب ناپذیر است.



اثر: باب آواکیان

- صدر کمیته مرکزی

حزب کمونیست انقلابی - آمریکا

نقل قول هائی از مائوتسه دون

حزب کمونیست برای موجودیت سیاسی خود، بر آن است که با کسب قدرت از جانب ما مخالفت میورزند، دیکتاتوری اعمال خواهد کرد و در این کشور تریدینگ بل را خواهد داد. خواست قدرت چیست؟ پرولتاریا خواست پرولتری قدرت را دارد و هرگز ذره ای از قدرت بکف آمده را با پرولتاریا تقسیم نخواهد کرد. خواست پرولتاریا برای قدرت چیست؟ آنکه ذره ای از آن را هرگز به پرولتاریا نخواهد داد. ما این نکته را از آنها یاد گرفتیم، اما ما این نکته را بهتر از آنها آموختیم.

ما بیش از پنجاه سال است که سرود انترناسیونال را میخوانیم و در این مدت درده موقیعت مختلف بعضی ما خواسته اند حزب ما را به انشعاب بکشانند. اینطور که من می بینم ممکن است ده بیست و بیسی مورد دیگر هم پیش آید. شما قبول ندارید؟ بهر حال من بر این اعتقادم. آیا چنین مبارزه ای با فرار رسیدن کمونیسم حذف خواهد شد؟ این چیزی نیست که من بدان اعتقاد داشته باشم. حتی در آن زمان هم این مبارزه، هر چند بصورت مبارزه بین کهنه و نو، بین درست و نادرست، ادامه خواهد داشت. حتی ده ها هزار سال دیگر هم آنچه نادرست است خود بخود از بین نمی رود.

ما به پیروزی بزرگی نائل آمده ایم. ولی طبقه مغلوب شده باز هم بدست ویازدن های مذبحخانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. از این رو ما نمی توانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی تا دهها سال دیگر هم نمی توانیم از آن صحبت کنیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست دهیم. از دیدگاه لنینیسم پیروزی نهائی یک کشور و سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع مردم آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فردا در سراسر کره ارض که به رهائی تمام بشریت منجر می شود، نیز وابسته است. لذا اگر نتوانیم از پیروزی نهائی انقلاب کشور ما صحبت شود، نادرست و مغایر لنینیسم است و با واقعیت نیز وفق نمی دهد.

در حال حاضر خیلی کشورها در چین هستند و از این مسئله برای منفرد نشان دادن ما استفاده می کنند. در واقع علت ضد چین بودن آنها، ترسشان از تأثیر چین، تأثیر اندیشه مائوتسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی است. آنها با چین مخالفت می کنند تا مردم کشور خود را آرام ساخته و ناراضی تری توده ای از حاکمیتشان را منحرف سازند. مخالفت با چین مشترکاً از سوی امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی برنامه ریزی شده است. این امر نشان می دهد که ما منفرد نیستیم، بلکه تأثیر ما در سراسر جهان وسیع است. می یابید آنها هر چه بیشتر با چین مخالفت می ورزند، بیشتر بر انقلاب توده ای می افشانند. مردم این کشورها درمی یابند که راه چین، راه رهائی است. چین نباید فقط مرکز سیاسی انقلاب جهانی باشد، بلکه باید به مرکز نظامی و تکنیکی انقلاب جهانی نیز بدل گردد.

بمنظور سرنگونی یک قدرت سیاسی، باید همواره قبل از هر چیز افکار عمومی را آماده ساخت و در زمینه ایدئولوژیک کار کرد. این حقیقت هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضد انقلابی صادق است.

مردوب افراد معروف و اهل علم نشوید. ما باید در تفکر، صحبت و عمل شجاع باشیم. ما نباید از فکر کردن، صحبت کردن و عمل کردن بترسیم. باید خود را از شرایط دست و پا بسته بودن رها کنیم. ابتکار و خلاقیت نزد مردم اهل کار همواره فراوان بوده است. در گذشته، تحت سیستم کهن مانع از این ابتکار و خلاقیت می شدند. اینک آنها را گشته و نتایج بیار آورده اند. روش ما، کشودن افق دید، درهم شکستن خرافات و راه کشودن پروران ابتکار و خلاقیت مردم اهل کار است.

